شماره سوم . آبان ماه ۱۴۰۵
۲۸ صفحه | ۱۵۰ هزارتومان

ماهنامه خبری تحلیلی

تبیین

تجربه مذاکره
موضع قدرت یا پرتگاه سازش
بازخوانی مذاکرات در انقلاب اسلامی

انفال و بودجه
ثروت ملی در ترازوی قانون اساسی
ظرفیت‌های اصل ۴۵ برای اصلاح ساختار مالی کشور

دین بدون حاکمیت
پاسخ فقهی به سکولاریسم
فلسفه ولایت امر و مسئولیت حکومت
در اجرای احکام و مبارزه با فساد

طالقانی، جدال روایت ها
رقابت بر سر مصادره‌ی یک چهره

ایران قدرتمند
کابوس هژمونی آمریکا

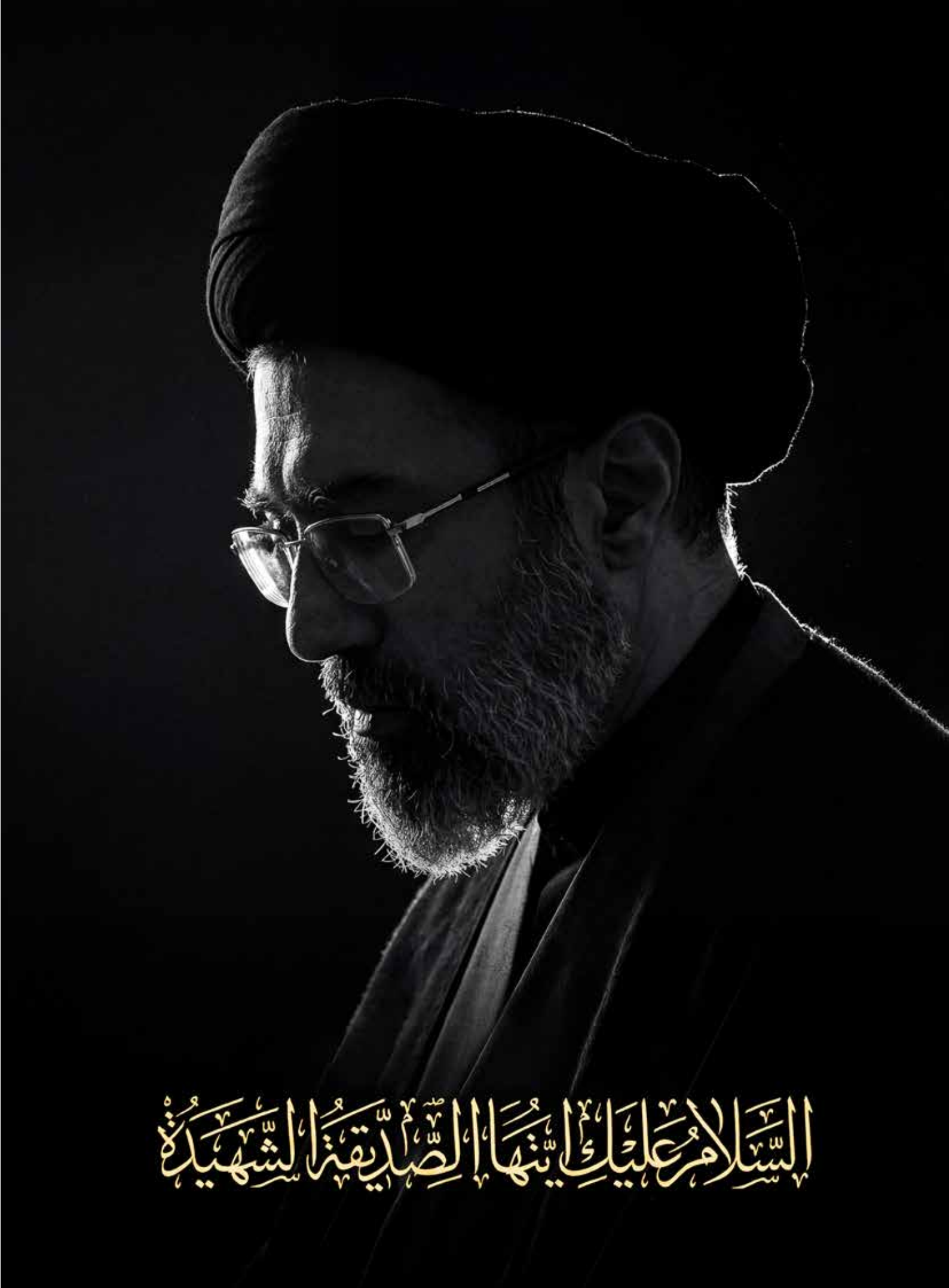
السلام عليكِ أيتها الصديقة الشهيدة





تبیین

آبان ماه ۱۴۰۵ | سال اول
شماره سوم

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: اسدالله بادام چیان
سردبیر: سید محسن مرویان حسینی
صفحه آرایی: سیدمحمدحسن رضوی
عکاس: میلاد کریمی
حروفنگار: مرتضی بردبار
مدیر اجرایی: مرتضی قدیری
مسئول فنی: مهدی بیات
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ معراج

درباره رویکرد تحریریه

مقالات این نشریه به قلم نویسندگان ارجمندی چون، آقایان دکتر اسدالله بادامچیان، دکتر داوود رمضانی، دکتر عبدالله متولیان، حجت الاسلام هاشمی رضوانی، دکتر غفاری و عزیزان دیگری نگاشته شده‌اند؛ بااین‌حال، در راستای پاسداشت اصل «**أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ**»، بدون درج نام نویسندگان منتشر می‌شوند تا داوری درباره هر اثر، فارغ از هویت و جایگاه صاحب آن، بر پایه محتوای سخن صورت پذیرد. ضمن ارج نهادن به دانش و کوشش علمی نویسندگان ارجمند، از ایشان بابت درج نشدن نامشان در کنار مقالات، صمیمانه پوزش می‌طلبیم.

- خاکریز روایت ۴
- جنگ سایبری و نقش آن در عملیات روانی ۵
- بودجه آیینه سلامت کشور ۶
- انفال و بودجه ۷
- مذاکره از موضع قدرت یا پرتگاه سازش؟ ۸
- ایران و آمریکا؛ جنگ در مرز آتش و بازدارندگی ۱۰
- روحانیت و مرجعیت دینی ۱۲
- حق پرستی عاشقانه ۱۳
- تجمع شبانه؛ ابتکاری عزت آفرین ۱۴
- ملت مبعوث ۱۵
- طالقانی؛ جدال روایت ها ۱۶
- قمار با تعهدات دشمن؛ خطای مرگبار در معادلات قدر ت ۱۷
- از بیعت تا بازدارنگی؛ پیام راهبردی تهران به حزب الله ۱۸
- اندیشه پاک ۱۹
- موسی و فرعون؛ قانون فراموش شده قدرت ۲۰
- رمز آرامش در میانه تهدید ۲۱
- امامی که غایب نیست ۲۲
- دین بدون حاکمیت؛ پاسخ فقهی امام رضا (ع) به سکولاریسم ۲۳
- جنگ ایران و آمریکا ۲۴
- نهاد بی بدیل خانواده ۲۶
- امنیت حکومت از پشت میز دبیران ۲۷

تماس با ما
آدرس: تهران. خیابان کریمخان زند. خیابان خردمند جنوبی نبش کوچه یگانه. شماره ۴۴
info@ tabyin-monthly.ir
تلفن: ۸۸۳۰۵۱۷۳
www. tabyin-monthly.ir
@tabyin_monthly

خاکریز روایت

چرا جهاد تبیین باید پیش‌دستانه باشد؟



در میدان جنگ شناختی، پیروزی تنها به معنای پاسخ‌دادن به روایت‌های دشمن نیست؛ گاهی مهم‌تر از پاسخ، آن است که چه کسی زودتر واقعیت را روایت می‌کند و چارچوب فهم افکار عمومی را شکل می‌دهد. از همین منظر، جهاد تبیین زمانی به بیشترین کارآمدی خود می‌رسد که از موضع واکنش فراتر رود و به راهبردی فعال برای تولید و تثبیت روایت‌های مستند و اقناع‌کننده تبدیل شود.

جهاد تبیین، از واکنش تا کنش

جنگ شناختی، پیش از آنکه بر تغییر واقعیت‌ها متمرکز باشد، در پی تغییر برداشت‌ها از واقعیت است. دشمن با برجسته‌سازی گزینشی اخبار، تحریف داده‌ها، پنهان‌کردن زمینه‌ها و تکرار روایت‌های جهت‌دار می‌کوشد میان آنچه رخ داده و آنچه مخاطب درک می‌کند، فاصله بیندازد. در چنین شرایطی، جهاد تبیین وظیفه دارد این فاصله را با روایت صحیح، مستند، دقیق و قابل فهم کاهش دهد.

بااین‌حال، محدودکردن جهاد تبیین به پاسخ‌گویی به شبهات و تکذیب ادعاهای دشمن، به معنای واگذاری ابتکار عمل در میدان روایت است. هنگامی که روایت رقیب در ذهن مخاطب تثبیت شد، اصلاح آن به‌مراتب دشوارتر از ارائه به‌موقع اطلاعات و تحلیل درست است. ازاین‌رو، ضرورت دارد جهاد تبیین از سطح واکنش به عملیات روانی دشمن عبور کند و به تولید روایت پیش‌دستانه برسد؛ روایتی که بر شواهد معتبر تکیه دارد، پرسش‌های افکار عمومی را پیش‌بینی می‌کند و پیش از شکل‌گیری برداشت‌های نادرست، زمینه فهم دقیق‌تر واقعیت را فراهم می‌آورد.

آمارهای جهانی

یکی از ظرفیت‌های مهم در این مسیر، بهره‌گیری هوشمندانه از داده‌ها و نظرسنجی‌های معتبر بین‌المللی است. در بسیاری از موارد، افکار عمومی جهان با مسائل و بحران‌هایی مواجه است که تصویر تبلیغاتی رسانه‌های جریان اصلی

در نظرسنجی مؤسسه ایپسوس به سفارش ابتکار «Earth4All» که دیدگاه ۱۳ هزار و ۵۱۶ بزرگسال را در ۱۷ کشور عضو گروه ۲۰ بررسی کرده است، ۷۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقد بوده‌اند که نابرابری در کشورشان بیش از اندازه است. همچنین ۶۵ درصد بر این باور بوده‌اند که نظام اقتصادی کشورشان بیشتر به سود ثروتمندان و صاحبان قدرت عمل می‌کند. بر اساس نتایج گزارش‌شده، ۶۷ درصد نیز احساس کرده‌اند که کشورشان در مقایسه با یک دهه قبل، دچار تفرقه بیشتری شده است. در مقابل، تنها ۳۱ درصد انتظار داشته‌اند که دولت کشورشان در افق ۲۰ تا ۳۰ سال آینده به نفع مردم عادی عمل کند.

البته نتایج یک نظرسنجی را نمی‌توان به همه کشورهای غربی یا تمام ابعاد زندگی اجتماعی آن‌ها تعمیم داد. همچنین، در بازنشر این آمارها باید به جامعه آماری، کشورهای مورد بررسی و محدودیت‌های آن توجه کرد. ارزش اقناعی این داده‌ها نیز دقیقاً در همین‌جاست: روایت مستند، نه با اغراق و تعمیم شتاب‌زده، بلکه با اتکا به شواهد معتبر قدرت می‌گیرد.

ابتکار؛ شرط اثربخشی تبیین

انتشار هدفمند چنین گزارش‌هایی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، در صورتی که با تحلیل روشن و متناسب با نیاز مخاطب همراه باشد، می‌تواند بخشی از راهبرد جهاد تبیین پیش‌دستانه باشد. برای مثال، به‌جای بازنشر خام یک آمار، باید توضیح داد که این داده چه واقعیتی را آشکار می‌کند، چه برداشتی از آن می‌توان داشت و چه نتیجه‌ای را نمی‌توان به آن نسبت داد. به این ترتیب، مخاطب صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات نخواهد بود، بلکه قدرت تحلیل و ارزیابی روایت‌های متعارض را نیز به دست خواهد آورد.

نکته اساسی آن است که جهاد تبیین نباید به رقابتی تبلیغاتی برای برجسته‌سازی ضعف‌های دیگران تقلیل یابد. هدف اصلی، افزایش قدرت تشخیص جامعه، تقویت سواد رسانه‌ای و مقابله با تحریف واقعیت است. نقد مستند مشکلات جوامع غربی، هنگامی بیشترین اثر را دارد که با نگاه واقع‌بینانه به مسائل خودمان و پرهیز از معیارهای دوگانه همراه باشد. اعتبار روایت، سرمایه‌ای است که با صداقت و دقت ساخته می‌شود و با اغراق و گزینش‌گری آسیب می‌بیند.

در این چارچوب، لازم است رسانه‌ها، فعالان فرهنگی و کنشگران فضای مجازی، به‌جای انتظار برای انتشار روایت‌های جهت‌دار و سپس پاسخ‌گویی به آن‌ها، به‌صورت مستمر داده‌های معتبر جهانی را رصد کنند، یافته‌های مهم را به زبان قابل فهم بازگو کنند و برای پرسش‌های واقعی مخاطبان، پاسخ‌هایی مستند و اقناع‌کننده فراهم آورند.

خاکریز من، خاکریز روایت

در این میدان، صرف داشتن حقیقت کافی نیست؛ حقیقت باید به‌موقع، دقیق، روشن و متناسب با زبان مخاطب بیان شود. جهاد تبیین پیش‌دستانه یعنی پیش از آنکه دشمن با تحریف واقعیت، ذهن‌ها را به تصرف خود درآورد، امکان شناخت درست را فراهم کنیم. ابتکار عمل در جنگ شناختی، از آنِ کسی است که با اتکا به حقیقت و استدلال، افق فهم مخاطب را شکل می‌دهد.



از برتری اطلاعاتی تا تأثیرگذاری بر افکار عمومی و تصمیم‌گیری راهبردی

جنگ سایبری و نقش آن در عملیات روانی

تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات، ماهیت و شیوه‌های دستیابی به پیروزی را دگرگون کرده است. امروزه اطلاعات، در کنار توان نظامی و صنعتی، از منابع اصلی قدرت به شمار می‌رود و توانایی جمع‌آوری، پردازش، انتقال و حفاظت از آن، همراه با تأثیرگذاری بر ادراک و تصمیم‌گیری طرف مقابل، جایگاهی تعیین‌کننده در معادلات امنیتی دارد.

در الگوی جنگ شبکه‌محور، سه قلمرو فیزیکی، اطلاعاتی و شناختی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. قلمرو فیزیکی شامل میدان‌های زمینی، دریایی، هوایی و فضایی است؛ قلمرو اطلاعاتی به تولید، پردازش، انتقال و حفاظت از داده‌ها مربوط می‌شود و قلمرو شناختی، ذهن انسان، باورها، روحیه و قدرت تصمیم‌گیری را دربرمی‌گیرد. بنابراین، موفقیت نظامی تنها به برتری در میدان فیزیکی وابسته نیست؛ کیفیت اطلاعات و تأثیر آن بر شناخت و تصمیم افراد نیز می‌تواند سرنوشت عملیات را تغییر دهد.

برتری اطلاعاتی هنگامی حاصل می‌شود که یک طرف بتواند موقعیت را دقیق‌تر درک کند، اطلاعات موردنیاز نیروهای خود را سریع‌تر فراهم آورد و هم‌زمان، دسترسی طرف مقابل به اطلاعات حیاتی را محدود سازد. این برتری، هماهنگی عملیاتی را افزایش می‌دهد و احتمال خطا را کاهش می‌دهد.

ذهن انسان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تقابل در جنگ‌های نوین است. عملیات روانی با استفاده از پیام‌ها، تصاویر، اخبار و روایت‌ها می‌کوشد بر برداشت‌ها، نگرش‌ها، روحیه و تصمیم مخاطبان، از نیروهای نظامی و مسئولان تصمیم‌گیر تا مردم و افکار عمومی بین‌المللی، تأثیر بگذارد.

فضای سایبر به‌واسطه سرعت انتشار پیام، گستردگی مخاطبان و امکان ارتباط مستقیم میان افراد، ظرفیت این عملیات را افزایش داده است. انتشار هم‌زمان متن، تصویر و ویدئو، عبور پیام‌ها از مرزهای جغرافیایی و کاهش وابستگی به رسانه‌های سنتی، امکان تأثیرگذاری گسترده‌تر را فراهم می‌کند.

در این فضا، انتخاب اطلاعات، زمان انتشار، شیوه بازنمایی رویدادها و تکرار پیام می‌تواند بر برداشت مخاطب اثر بگذارد. اخبار تأییدنشده، شایعات، تصاویر گزینشی و روایت‌های جهت‌دار ممکن است اعتماد عمومی را تضعیف کنند، اختلافات داخلی را تشدید سازند یا تصمیم‌گیران را به ارزیابی نادرست وضعیت سوق دهند.

تجربه جنگ‌ها و بحران‌های گذشته نشان داده است که اینترنت به عرصه‌ای برای انتشار روایت‌های متعارض، جلب حمایت عمومی و تأثیرگذاری بر افکار داخلی و بین‌المللی تبدیل شده است. در جنگ بالکان، طرف‌های درگیر از وب‌سایت‌ها برای انتشار مواضع، طرح ادعاها و پاسخ‌گویی به روایت رقیب استفاده کردند.

در جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ نیز پیام‌های رسانه‌ای، اعلامیه‌ها و ارتباطات اطلاعاتی برای تأثیرگذاری بر نیروهای نظامی و جامعه عراق به کار گرفته شدند. بخشی از این اقدامات بر تضعیف حمایت از حکومت وقت، تشویق به تسلیم، کاهش مقاومت و شکل‌دهی به برداشت مردم از اهداف جنگ متمرکز بود.

با توسعه فناوری‌های دیجیتال، انتظار می‌رود نقش شبکه‌های اطلاعاتی و عملیات روانی در جنگ‌های آینده افزایش یابد. وابستگی جوامع به زیرساخت‌های ارتباطی، فرصت‌ها و آسیب‌پذیری‌های تازه‌ای ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که اختلال اطلاعاتی می‌تواند هماهنگی عملیاتی را مختل سازد و روایت‌های گمراه‌کننده، ارزیابی عمومی از وضعیت را تغییر دهند.

در نهایت، جنگ سایبری و عملیات روانی دو بُعد مرتبط اما متمایز از جنگ در عصر اطلاعات‌اند. اولی بر سامانه‌ها و جریان داده‌ها تمرکز دارد و دومی بر ادراک، نگرش و تصمیم انسان‌ها اثر می‌گذارد. پیروزی در جنگ‌های آینده به شناخت محیط، مدیریت اطلاعات، امنیت ارتباطات و درک سازوکارهای اثرگذاری بر ذهن و اراده وابسته خواهد بود؛ هرچند فناوری به‌تنهایی تضمین‌کننده پیروزی نیست و کیفیت تصمیم‌گیری، اعتبار اطلاعات، انسجام سازمانی و حفظ اعتماد و روحیه نیز همچنان تعیین‌کننده‌اند.



از انضباط مالی تا عدالت و اقتدار ملی

بودجه؛ آیینه سلامت کشور

ضرورت بازنگری در شیوه بودجه‌نویسی

با وجود اصلاحات متعدد در دهه‌های گذشته، بازنگری بنیادین در نظام بودجه‌ریزی همچنان ضروری است. باید با بهره‌گیری از تجربیات گذشته، دانش روز، مبانی اسلامی، معیارهای عدالت‌محور و اقتضائات منطقه‌ای و بین‌المللی، الگویی متناسب با منافع ملی و اهداف جمهوری اسلامی طراحی کرد. این بازنگری، نفی خدمات گذشته نیست؛ بلکه حرکتی تکاملی برای رفع نارسایی‌ها و ارتقای شیوه اداره کشور با اتکا به ظرفیت‌های داخلی و دانش کارشناسی است.

نگاهی تاریخی به بودجه در ایران

در ایران پیش از اسلام، اداره منابع مالی عمدتاً تابع اراده شاه و سیاست‌های دربار بود. پس از ورود اسلام، آموزه‌هایی چون حق‌الله، حق‌الناس و عدالت، مبانی تازه‌ای برای اداره بیت‌المال فراهم آورد. سیره امیرالمؤمنین علی(ع) در رعایت عدالت و جلوگیری از بهره‌برداری شخصی از خزانه عمومی، نمونه برجسته این رویکرد است.

> **تنظیم صحیح بودجه، علاوه بر ایجاد انضباط مالی، در جلوگیری از مفاسد اقتصادی، صیانت از بیت‌المال، تحقق عدالت و تقویت استقلال ملی نقش دارد. بی‌دقتی در برآورد درآمدها، پیش‌بینی هزینه‌های غیرضروری و مصرف نادرست منابع، می‌تواند به کسری بودجه، تورم و نابسامانی مالی بینجامد. بنابراین، بودجه باید بر پایه محاسبات علمی، درآمدهای واقعی، مصالح ملی و نیازهای حقیقی کشور تنظیم شود، نه بر اساس هزینه‌های دستگاه‌ها و جست‌وجوی راه‌هایی برای تأمین آن به هر قیمت.**

در دوره‌های بعد، اراده حاکمان همچنان بر درآمدها و هزینه‌های کشور تأثیر فراوان داشت. نهضت مشروطه برای محدودکردن قدرت سلطنت و تقویت نقش مجلس شکل گرفت؛ اما بی‌ثباتی سیاسی، ضعف نظارت و اقتباس از الگوهای حکومتی غربی، مانع شکل‌گیری نظامی پایدار و متناسب با نیازهای ایران شد.

در دوران رضاشاه و محمدرضاشاه نیز بودجه، باوجود ساختارهای رسمی، در موارد بسیاری تابع اراده حکومت و ملاحظات قدرت‌های خارجی بود. اشغال ایران در سال ۱۳۲۰، کسری بودجه، چاپ اسکناس بدون پشتوانه و فساد درباری، مشکلات اقتصادی را تشدید کرد. افزایش درآمدهای نفتی نیز به‌جای توسعه متوازن و رفع محرومیت‌ها، گاه به گسترش هزینه‌های غیرضروری و تمرکز ثروت انجامید.

پس از انقلاب اسلامی، نظام بودجه‌ریزی در چارچوب دولت، مجلس، شورای نگهبان و نهادهای نظارتی سامان یافت؛ اما جنگ تحمیلی، تحریم‌ها، هزینه‌های بازسازی و مشکلات ساختاری گذشته، اصلاح کامل نظام مالی را دشوار کرده‌اند.

بودجه در چارچوب قانون

بودجه، برنامه سالانه درآمدها و هزینه‌های کشور است و باید انضباط مالی، حاکمیت قانون و اجرای صحیح سیاست‌های عمومی را تضمین کند. مطابق اصول ۵۲ و ۵۳ قانون اساسی، دولت بودجه سالانه را تهیه و برای تصویب به مجلس ارائه می‌کند؛ همه دریافت‌های دولت باید در خزانه‌داری کل متمرکز شوند و پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب و به موجب قانون صورت گیرند.

بنابراین، دولت امانت‌دار منابع عمومی و خدمتگزار ملت است و مجلس باید درآمدها، هزینه‌ها و آثار اقتصادی و اجتماعی بودجه را بررسی و بر اجرای آن نظارت کند.

شفافیت درآمدها و اصلاح مالیاتی

نخستین گام اصلاح بودجه، شناسایی و ثبت کامل درآمدهای دولت است. انفال، سود شرکت‌های دولتی، مالیات و سایر درآمدهای قانونی باید متناسب با ماهیت و ضوابط مربوط بررسی شوند. همچنین، ظرفیت‌های مغفول، ازجمله سود واقعی شرکت‌های دولتی، باید شناسایی و برآورد درآمدها واقع‌بینانه باشد تا منابع غیرقابل‌تحقق، مبنای تعهدات مالی قرار نگیرند.

نظام مالیاتی باید هم‌زمان با فرار مالیاتی و اجحاف به مؤدیان مقابله کند. اصلاح روش‌های شناسایی درآمد، مقابله با معافیت‌های غیرضروری و جلوگیری از فرار مالیاتی، باید با رعایت توان اقتصادی مردم و پرهیز از فشار نامتناسب همراه باشد.

پرداخت مالیات باید به مسئولیتی اجتماعی برای تأمین امنیت، خدمات عمومی و اداره کشور تبدیل شود. تحقق این هدف به اعتماد عمومی، شفافیت هزینه‌کرد و اطمینان از مصرف صحیح درآمدها وابسته است.

بازخوانی اصل ۴۵ برای اصلاح ساختار مالی کشور

انفال و بودجه

اصلاح بودجه، ضرورتی فراتر از حساب‌وکتاب دولت

اصلاح ساختار بودجه از الزامات تحول اقتصادی و ارتقای حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران است. بودجه صرفاً جدولی از درآمدها و هزینه‌ها نیست، بلکه نحوه مدیریت ثروت ملی، تخصیص منابع عمومی و تحقق عدالت اقتصادی را نشان می‌دهد. ازاین‌رو، اصلاح آن باید در چارچوب اصول قانون اساسی، مصالح عمومی و توسعه پایدار دنبال شود.

امام شهید انقلاب اسلامی بارها بر ضرورت اصلاح ساختار اقتصادی و بودجه کشور تأکید کردند. در این میان، اصول فصل چهارم قانون اساسی با عنوان «اقتصاد و امور مالی»، به‌ویژه اصل ۴۵ درباره انفال و ثروت‌های عمومی، ظرفیت مهمی برای بازنگری در نظام درآمدی و هزینه‌ای کشور فراهم می‌کند.

انفال؛ گنجینه‌ای فراتر از نفت و گاز

اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروت‌های عمومی، از جمله زمین‌های موات، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها و مراتع را در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌دهد تا مطابق مصالح عامه درباره آن‌ها تصمیم‌گیری شود. این اصل، مسئولیت مدیریت ثروت‌های عمومی در جهت منافع جامعه را بر عهده نظام حکمرانی می‌گذارد.

> نفت و گاز، معادن و منابع آبی، دارایی‌های راهبردی کشورند؛ اما مدیریت انفال نباید به استخراج و فروش مواد خام محدود شود. ارزش‌آفرینی، توسعه صنایع پایین‌دستی، جلوگیری از اتلاف منابع، حفاظت از محیط زیست و صیانت از حقوق نسل‌های آینده، از الزامات بهره‌برداری صحیح از این ثروت‌هاست. شناسایی ظرفیت‌های اقتصادی انفال و تعیین سهم آن در تأمین مالی کشور نیز می‌تواند زمینه اصلاح بودجه را فراهم کند؛ مشروط بر آنکه برنامه‌ریزی بلندمدت، شفافیت مالی، نظارت مؤثر و ارزیابی منافع عمومی مورد توجه قرار گیرد.

انفال در چارچوب ولایت و مصالح عمومی

در مبانی فقه اسلامی، انفال جایگاه ویژه‌ای دارد. قرآن کریم در آیه نخست سوره انفال می‌فرماید: «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ»؛ انفال از آنِ خدا و پیامبر است. در فقه شیعه، انفال از اختیارات پیامبر اکرم(ص) و امام معصوم(ع) است و در عصر غیبت نیز اداره آن بر اساس مبانی فقهی حکومت اسلامی و اختیارات ولی امر تبیین می‌شود.

انفال، اموال شخصی حاکمان نیست، بلکه اداره آن با مسئولیت صیانت از حقوق عمومی و تأمین مصالح جامعه همراه است. بنابراین، مبنای دینی مدیریت انفال، امانت‌داری در برابر ثروت‌های عمومی است، نه امتیازدهی به اشخاص و گروه‌ها.

اختلاف درباره فدک پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) و گزارش‌های تاریخی درباره توزیع بیت‌المال، از جمله انتقادها به برخی بخشش‌های مالی در دوران عثمان، نشان می‌دهد که مالکیت، واگذاری اموال و عدالت در تخصیص منابع عمومی، همواره از مسائل مهم حکمرانی اسلامی بوده‌اند.

امیرالمؤمنین علی(ع) نیز در آغاز حکومت خود بر بازگرداندن حقوق عمومی و مقابله با امتیازهای مالی ناموجه تأکید کرد.

تحولات تاریخی ساختار بودجه

نظام مالی ایران در پی تحولات سیاسی، اداری و اقتصادی شکل گرفته است. از ساختارهای مالی حکومت‌های تاریخی تا تحولات دوره مشروطه و شکل‌گیری نهادهای قانون‌گذاری و نظارت، شیوه تنظیم درآمدها و هزینه‌های عمومی تغییر کرده است. بودجه سالانه، نظارت مجلس و نهادهای برنامه‌ریزی اقتصادی، بخشی از این تحول نهادی بوده‌اند.

انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ زمینه بازتعریف رابطه شریعت، عدالت اجتماعی، ولایت و اقتصاد را فراهم کرد و قانون اساسی اصول مهمی برای تنظیم مناسبات مالی کشور پیش‌بینی کرد. بااین‌حال، تغییر مبانی حقوقی الزاماً به تحول کامل ساختارهای اجرایی نمی‌انجامد. استمرار برخی سازوکارهای اداری، جنگ، تحریم‌ها، نیازهای جاری دولت و پیچیدگی‌های اقتصاد ایران بر اصلاح نظام بودجه اثر گذاشته‌اند.

ضرورت بازگشت به قانون اساسی

انفال در پیوند میان فقه اسلامی، قانون اساسی و اقتصاد ملی، فراتر از یک منبع درآمدی است. این ثروت‌ها امانتی عمومی‌اند و مدیریت آن‌ها باید با عدالت، شفافیت، بهره‌وری و ملاحظات بین‌نسلی همراه باشد.

پرسش اساسی این است که چرا با وجود ظرفیت‌های گسترده طبیعی و اقتصادی ایران، الگویی جامع و پایدار برای پیوند مدیریت انفال با اصلاح ساختار مالی کشور شکل نگرفته است؟





بازخوانی مذاکره در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی

مذاکره؛ از موضع قدرت یا پرتگاه سازش؟

مذاکره به‌خودی‌خود نه مثبت است و نه منفی؛ بلکه اهداف، شرایط و نتایج آن، جهت و ارزشش را تعیین می‌کنند. گاه مذاکره برای دستیابی به توافق و گاه برای شناخت اهداف طرف مقابل، سنجش صداقت او و اتمام حجت انجام می‌شود. بنابراین، پرسش اصلی این نیست که مذاکره آری یا نه؛ بلکه این است که با چه کسی، با چه هدفی و از چه موضعی مذاکره می‌کنیم؟

مذاکره در نهضت؛ از شناخت رژیم تا سقوط سلطنت

با آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱، امام خمینی و مراجع تقلید به مقابله با سیاست‌های رژیم پهلوی پرداختند. در همین چارچوب، آیت‌الله حاج‌آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی به نمایندگی از مراجع قم با شاه دیدار کرد.

شاه مدعی شد اجرای برنامه‌های موردنظر الزاماتی بین‌المللی دارد و در صورت مخالفت او، فرد دیگری جایگزینش خواهد شد که به تعبیر وی، محراب و مدرسه را بر سر علما خراب خواهد کرد.

این دیدار به روشن‌تر شدن ابعاد وابستگی رژیم کمک کرد. سرکوب روحانیت در مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲ و قیام خونین ۱۵ خرداد نیز شکاف مردم و حکومت را عمیق‌تر ساخت.

شاه در چهارم بهمن ۱۳۴۱ در قم، روحانیت را «**ارتجاع سیاه**» خواند و مدعی شد هزار سال است مغز آنان تکان نخورده است؛ اما مقاومت مردم و روحانیت ادامه یافت و امام در فروردین ۱۳۴۲ آزاد شدند.

رژیم کوشید آزادی ایشان را نتیجه تفاهم با حکومت جلوه دهد؛ اما امام در مسجد اعظم قم فرمودند: «**ملت اسلام دیگر بیدار شد، دیگر نمی‌نشیند، خمینی غلط می‌کند همچو حرفی می‌زند خلاف دین اسلام، خمینی می‌تواند تفاهم کند با ظلم؟ غلط می‌کند، خمینی را از جامعه بیرون می‌کنیم.**

ملت اسلام زنده شده است، زندگی از سر گرفته است، اگر خمینی هم با شما سازش کنه ملت اسلام با شما سازش نمی‌کند. مگر ما می‌گذاریم این مطالب بشود، مگر خمینی بمیرد، نعوذ بالله مراجع اسلام هم خدای نخواسته از بین بروند، وقتی رفتیم، دیگر تکلیفی نداریم. لکن ملت اسلام است.»

مراجع تقلید و روحانیت نیز نگاه و روش امام را تأیید کردند. از آن پس، هرگونه تماس و مذاکره با دربار و هرگونه لحنی که سازش با شاه را تداعی می‌کرد، می‌توانست موجب رسوایی و از دست رفتن حیثیت مذاکره‌کننده شود. مبارزه همه‌جانبه با حکومت وابسته پهلوی برای جایگزینی حکومت اسلامی ادامه یافت.

بسیاری از علما حاضر به دیدار و مذاکره با شاه یا نمایندگان او نشدند. شاه ناچار به سراغ علما و مراجع نجف رفت، اما آنان نیز حاضر به مذاکره نشدند. حتی مرحوم آیت‌الله‌العظمی خویی، با وجود عظمت علمی و موقعیت برجسته خود، در جریان دیدار نماینده شاه با ایشان، با اعتراض عمومی مواجه شد و چنین دیدارهایی تکرار نشد.

مذاکره برای پایان سلطنت

شاه بارها درصدد مذاکره با امام برآمد. امام با افرادی که برای دیدار به نجف یا نوفل‌لوشاتو می‌رفتند، ملاقات می‌کردند، اما موضع ایشان روشن بود: **شاه باید تکلیف خود را با پایان سلطنت و خروج از ایران مشخص کند.**

امام خمینی، سید جلال تهرانی، رئیس شورای سلطنت، را نیز به حضور پذیرفتند تا با ایشان دیدار و مذاکره کند؛ اما به او فرمودند که کار شاه تمام است و اگر می‌خواهد با امام مذاکره کند، باید استعفا دهد و سلطنت را نفی کند. سید جلال تهرانی این اقدام را انجام داد و ضربه‌ای سنگین به رژیم وارد شد.

دشوارترین مذاکره؛ گفت‌وگو با بازرگان

یکی از دشوارترین مذاکرات امام، دیدار با مهندس مهدی بازرگان بود.

امام گوشه‌هایی از این مذاکرات را در سخنرانی‌های خود بیان کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «**شما تا آن آخر هم اعلیحضرت را می‌خواستید، به من گفتید دیگر نمی‌توانید حاشا کنید. می‌گفتید ایشان باشند، اعلیحضرت همایونی باشد حکومت نکنند، بختیار را هم تا آخر می‌خواستید.**»

بازرگان و ابراهیم یزدی با چنین دیدگاه‌هایی، یعنی اعتقاد به ضرورت تفاهم و سازش با شاه و رعایت نظرات آمریکا، نزد امام آمده بودند. از این رو، مذاکره در چنین شرایطی دشوار بود.

بازرگان در کتاب «**شورای انقلاب و دولت موقت**» که نهضت آزادی آن را منتشر کرده است، این دیدار را شرح داده، اما نظرات امام را صریحاً بیان نکرده است. او در مصاحبه با پروفسور حامد اُلگار نیز این دیدار را برای مصاحبه‌کننده غربی شرح می‌دهد و می‌گوید: او در مصاحبه با پروفسور حامد اُلگار نیز این دیدار را برای مصاحبه‌کننده غربی شرح می‌دهد و می‌گوید: «**من در روز ۳۰ مهر ۱۳۵۷ به اتفاق دکتر ابراهیم یزدی با امام دیدار کردم و گفتم در ایران انقلاب میسر نیست، آمریکا اجازه نمی‌دهد در ایران انقلاب شود، بالاخره آمریکا خوب یا بد، ولی واقعیتی است و نمی‌شود آن را نادیده گرفت.**»

امام در پاسخ می‌فرمایند: «**آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.**»



بازرگان پیشنهاد می‌کند که امام موافقت کنند، حالا که دولت می‌گوید می‌خواهد انتخابات آزاد برگزار کند، انتخابات برگزار شود و گام‌به‌گام به سوی اهداف پیش بروند.

اما امام تأکید می‌کنند که شاه باید برود و کار او تمام است؛ انقلاب نیز باید صورت بگیرد، وگرنه معلوم نیست در آینده بتوان آن را به ثمر رساند.

بازرگان اصرار می‌کند و با امام به مجادله می‌پردازد. چون وقت دیدار به پایان رسیده بود، درخواست می‌کند جلسه دیگری برای مذاکره درباره این موضوع برگزار شود. امام می‌فرمایند: «**اگر می‌خواهی دیداری داشته باشی، اول باید بیانیه بدهید و شاه را رد کنید بعد دیدار کنید.**»

بازرگان می‌گوید که دکتر یزدی عقیده داشت و تا حدودی اصرار می‌کرد که او اعلامیه‌ای برای تعیین موضع خود و تأیید رهبری امام صادر کند؛ اما در نهایت، حاضر به صدور این بیانیه نشد. او خود می‌گوید که می‌خواست به تهران بازگردد و با دوستانش مشورت کند. ازاین‌رو، دیدار دیگری انجام نداد و بازگشت.

این نمونه نشان می‌دهد که از منظر امام، مذاکره زمانی معنا و فایده داشت که طرف مقابل، موضع خود را درباره اصل سلطنت روشن کند. مذاکره قرار نبود به وسیله‌ای برای حفظ رژیم یا تعویق انقلاب تبدیل شود؛ بلکه باید در مسیر تحقق هدف اصلی، یعنی پایان سلطنت، قرار می‌گرفت.

این نمونه نشان می‌دهد که از منظر امام، مذاکره زمانی معنا و فایده داشت که طرف مقابل، موضع خود را درباره اصل سلطنت روشن کند. مذاکره قرار نبود به وسیله‌ای برای حفظ رژیم یا تعویق انقلاب تبدیل شود؛ بلکه باید در مسیر تحقق هدف اصلی، یعنی پایان سلطنت، قرار می‌گرفت.

مذاکره در جمهوری اسلامی؛ از نهضت تا دولت

با تأسیس جمهوری اسلامی و تشکیل دولت، ایران به‌عنوان یک دولت در نظام بین‌الملل حضور یافت و موضوع مذاکره ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. **با این حال، مذاکره همچنان ابزاری مؤثر باقی ماند.**

در عرصه بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران روابط و مذاکرات خود را با دولت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های مختلف برقرار کرد؛ به‌جز دو رژیم که در این روایت از آنها نام برده شده است: **رژیم صهیونیستی و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی.**

در داخل کشور نیز تعاملات دولت، احزاب و جریان‌های سیاسی، در کنار ارتباطات بین‌المللی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرد.

در دوران پهلوی، ارتباط و مذاکره مستقل با دنیای خارج برای بسیاری از جریان‌ها و نیروهای سیاسی امکان‌پذیر نبود و جز شبکه‌های فراماسونری و نیروهای وابسته به غرب، دیگران در صورت برقراری چنین ارتباطاتی با خطر بازداشت، شکنجه در زندان‌های ساواک و حتی اعدام مواجه می‌شدند.



دو سیاست آمریکا در برابر جمهوری اسلامی

آمریکا در برابر جمهوری اسلامی، دو سیاست را به‌صورت هم‌زمان دنبال می‌کرد. **سیاست نخست**، همراهی و امید بستن به دولت بازرگان بود. آمریکایی‌ها از دیدگاه‌های او درباره رابطه با آمریکا اطلاع داشتند و امیدوار بودند که گرایش لیبرالی دولت موقت، به‌تدریج زمینه برقراری روابطی قابل قبول با آمریکا را فراهم کند.

سیاست دوم، پیگیری براندازی نظام جمهوری اسلامی از طریق تخریب و حمایت از گروهک‌های تروریستی بود.

این دو سیاست در کنار یکدیگر، نشان می‌دهد که در تحلیل مذاکره، نمی‌توان صرفاً به گفت‌وگوهای علنی و مواضع اعلام‌شده طرف مقابل بسنده کرد. شناخت اهداف، رفتارها و اقدامات هم‌زمان طرف مذاکره نیز اهمیت دارد.

مسئله، مذاکره یا عدم مذاکره نیست

مرور تجربه نهضت اسلامی و سال‌های آغازین جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که مذاکره را نمی‌توان صرفاً با دوگانه آری یا نه ارزیابی کرد. مذاکره گاهی برای رسیدن به توافق، گاهی برای شناخت طرف مقابل، گاهی برای اتمام حجت و گاهی برای آشکار کردن مواضع واقعی او انجام می‌شود.

در تجربه مبارزاتی امام خمینی، دیدار با نمایندگان رژیم پهلوی، گفت‌وگو با بازرگان و مذاکره با هیئت آمریکایی، در چارچوب اهداف و شرایط متفاوتی قرار داشتند. وجه مشترک این نمونه‌ها در این روایت، آن است که مذاکره به‌خودی‌خود هدف نبود؛ بلکه ابزاری برای پیشبرد هدفی سیاسی و انقلابی محسوب می‌شد.

از این منظر، نه هر مذاکره‌ای سازش است و نه هر امتناعی از مذاکره نشانه اقتدار. ارزش مذاکره را باید با توجه به طرف‌های آن، اهداف، شرایط، موضع مذاکره‌کننده و نتایج حاصل سنجید.



منطق تقابل تهران و واشنگتن در عصر بحران‌های مهارنشده

ایران و آمریکا؛ جنگ در مرز آتش و بازدارندگی

تقابل ایران و آمریکا را نمی‌توان صرفاً با الگوهای کلاسیک جنگ و صلح تحلیل کرد. آنچه در خلیج‌فارس، دریای عمان و مناسبات امنیتی منطقه جریان دارد، رویارویی ممتدی است که در آن، طرفین ضمن قدرت‌نمایی و سنجش توان یکدیگر، می‌کوشند بدون ورود به جنگی خارج از کنترل، موازنه را تغییر دهند.

منطق اصلی این تقابل، توانایی تحمیل هزینه بدون امکان تضمین پیروزی نهایی است. هر دو طرف ابزارهایی برای آسیب‌زدن به یکدیگر دارند، اما قدرت نظامی الزاماً به تحقق اهداف سیاسی نمی‌انجامد. ازاین‌رو، ناتوانی در پیروزی قاطع می‌تواند به عاملی برای استمرار منازعه تبدیل شود.

بازدارندگی متقابل؛ قدرت بدون پیروزی نهایی

آمریکا از برتری فناورانه، قدرت آتش دوربرد، شبکه پایگاه‌های نظامی و شرکای امنیتی برخوردار است؛ اما این مزیت‌ها تضمین نمی‌کنند که واشنگتن بتواند اراده سیاسی خود را بر تهران تحمیل کند. تجربه منازعات منطقه‌ای نشان داده است که تخریب زیرساخت‌ها و ضربات نظامی الزاماً رفتار راهبردی حریف را تغییر نمی‌دهد.

در مقابل، ایران با اتکا به ظرفیت‌های موشکی و پهپادی و توان ایجاد اختلال در معادلات امنیتی منطقه، می‌تواند هزینه‌هایی به آمریکا و شرکای آن تحمیل کند؛ هرچند این ظرفیت‌ها نیز تضمین‌کننده پیروزی قاطع نیستند.

تنگه هرمز؛ نقطه تلاقی قدرت و آسیب‌پذیری

تنگه هرمز، امنیت انرژی، تجارت جهانی و موازنه قدرت منطقه‌ای را به یکدیگر پیوند می‌دهد. هرگونه اختلال در کشتیرانی آن می‌تواند قیمت انرژی، هزینه حمل‌ونقل و محاسبات دولت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

اهمیت هرمز تنها نظامی نیست؛ آسیب‌پذیری اقتصادی بازیگران نیز بخشی از معادله است. این آبراه هم می‌تواند ابزار فشار باشد و هم هزینه‌های گسترش بحران را افزایش دهد. همین پیوند، محاسبات مربوط به تشدید تنش را پیچیده‌تر می‌کند.

متحدان منطقه‌ای؛ میان تعهد امنیتی و هراس از جنگ

دولت‌های عربی خلیج‌فارس از یک سو به همکاری‌های امنیتی با آمریکا متکی‌اند و از سوی دیگر، نگران تبدیل قلمرو و زیرساخت‌های حیاتی خود به میدان تلافی هستند. تأسیسات انرژی، بنادر و شبکه‌های حمل‌ونقل این کشورها در معرض پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم جنگ قرار دارند.

بنابراین، همسویی امنیتی با واشنگتن الزاماً به معنای حمایت از جنگی فراگیر نیست. دولت‌های منطقه می‌کوشند ضمن حفظ مناسبات دفاعی، از گرفتارشدن در چرخه تشدید تنش جلوگیری کنند؛ ملاحظه‌ای که می‌تواند دامنه همراهی عملیاتی آن‌ها با آمریکا را محدود سازد.

آتش‌بس؛ توقف درگیری یا آغاز دور تازه؟

آتش‌بس‌های احتمالی لزوماً به معنای حل اختلافات بنیادین نیستند و ممکن است فرصتی برای کاهش فشار، ترمیم توان و بازتعریف محاسبات فراهم کنند.

بااین‌حال، توقف درگیری می‌تواند با ایجاد کانال‌های ارتباطی پایدار، سازوکارهای مدیریت بحران و تفاهم درباره حدود رفتار نظامی، مانع گسترش ناخواسته جنگ شود. توقف جنگ ممکن است محصول موازنه هزینه‌ها باشد، اما پایان منازعه به ترتیبات سیاسی و امنیتی پایدار نیاز دارد.

نادیده‌گرفتن این تفاوت، آتش‌بس را به فرصتی برای بازسازی توان و آماده‌سازی دور بعدی تقابل محدود می‌کند؛ درحالی‌که تبدیل وقفه نظامی به فرایندی سیاسی می‌تواند چرخه تشدید و تلافی را مهار کند.

تاب‌آوری؛ معیار تازه سنجش قدرت

در منازعات فرسایشی، موفقیت تنها با میزان خسارت واردشده به دشمن سنجیده نمی‌شود؛ حفظ انسجام سیاسی، استمرار کارکردهای حیاتی، مدیریت منابع و سازگاری با شرایط جدید نیز تعیین‌کننده‌اند.





هر دور درگیری، ضمن مصرف منابع، فرصتی برای یادگیری متقابل فراهم می‌کند. روش‌های مؤثر ممکن است با سازگاری عملیاتی یا فناوری‌های جدید خنثی شوند. گسترش سامانه‌های بدون سرنشین، ابزارهای پیشرفته شناسایی و قابلیت تصمیم‌گیری سریع نیز اهمیت انعطاف‌پذیری و کیفیت فرماندهی را افزایش داده است.

بنابراین، برتری پایدار از هماهنگی میان توان نظامی، سازماندهی، فناوری و اهداف سیاسی حاصل می‌شود. طرفی که نتواند دستاوردهای میدانی را به نتیجه سیاسی متناسب تبدیل کند، حتی با وجود موفقیت‌های مقطعی، ممکن است در بن‌بست راهبردی بماند.

مسئله نهایی؛ چگونه از فرسایش به نتیجه رسید؟

چالش جمهوری اسلامی ایران، صرفاً افزایش هزینه‌های طرف مقابل نیست، بلکه تبدیل بازدارندگی به دستاورد سیاسی پایدار، بدون گرفتارشدن در فرسایش مستمر است. آمریکا نیز باید میان نمایش قدرت و تحقق اهداف سیاسی تعادل برقرار کند؛ در غیر این صورت، ممکن است در چرخه‌ای از ضربات نظامی بدون حل مسئله راهبردی گرفتار بماند.

کشورهای منطقه نیز برای کاهش مخاطرات، به حفاظت از زیرساخت‌ها، حفظ کانال‌های ارتباطی و جلوگیری از تبدیل‌شدن به سکوی درگیری دیگران نیاز دارند. تقویت ارتباطات در شرایط بحرانی می‌تواند احتمال سوءمحاسبه و گسترش ناخواسته جنگ را کاهش دهد.

تقابل ایران و آمریکا بیش از آنکه رقابتی برای پیروزی فوری باشد، آزمونی برای مدیریت بازدارندگی و کنترل بحران است. قدرت نظامی می‌تواند موازنه را تغییر دهد، اما به‌تنهایی اختلافات سیاسی را حل نمی‌کند. آینده منطقه ممکن است با چرخه‌ای از تشدید، توقف و بازآرایی رقم بخورد؛ چرخه‌ای که نه جنگ فراگیر را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و نه صلح پایدار را تضمین.

خطر اصلی، تثبیت وضعیتی است که در آن، جنگ متوقف می‌شود، اما منازعه پایان نمی‌یابد. عبور از این وضعیت مستلزم توجه به نسبت میان قدرت و نتیجه سیاسی است؛ زیرا بازدارندگی زمانی به ثبات کمک می‌کند که مانع تشدید بحران شود، نه اینکه صرفاً استمرار آن را ممکن سازد.



ایران و بازتعریف قدرت در جهان

در جهان امروز، قدرت را با شاخص‌هایی چون توان نظامی، حجم اقتصاد، فناوری و نفوذ رسانه‌ای می‌سنجند؛ معیارهایی مهم که تمام واقعیت قدرت را آشکار نمی‌کنند.

تجربه جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با فشارهای خارجی، این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا قدرت کشورها صرفاً با شمار سلاح‌ها و امکانات مادی سنجیده می‌شود یا مؤلفه‌های عمیق‌تری نیز در موازنه‌های جهانی نقش دارند؟

بحث درباره جایگاه ایران، پیش از طرح عنوان‌هایی چون «**ابرقدرت اول جهان**»، به بازنگری در مفهوم قدرت و معیارهای سنجش آن بازمی‌گردد.

قدرت چگونه ساخته می‌شود؟

قدرت صرفاً برخورداری از منابع نیست؛ توان تبدیل منابع به نتیجه، تأثیرگذاری بر تصمیم‌های رقیب و حفظ انسجام ملی در شرایط دشوار نیز بخشی از آن است.

برتری تسلیحاتی لزوماً پیروزی سیاسی را تضمین نمی‌کند و کشوری با امکانات محدودتر می‌تواند با راهبردهای نامتقارن، هزینه‌های عملیاتی و محاسباتی رقیب را افزایش دهد.

از این منظر، تجربه ایران را نمی‌توان تنها با مقایسه جنگنده‌ها، ناوها، موشک‌ها یا حجم اقتصاد توضیح داد.

موقعیت جغرافیایی، بازدارندگی، سرمایه اجتماعی، هویت ملی، اراده سیاسی و ظرفیت بسیج نیروهای انسانی نیز مؤثرند؛ هرچند هیچ‌یک به‌تنهایی اثبات‌کننده برتری مطلق نیستند.

در گفتمان سیاسی جمهوری اسلامی، قدرت ملی با باورهای دینی، استقلال، عدالت‌خواهی، دفاع از حق و مسئولیت تاریخی پیوند دارد.

از محوریت انقلاب تا مسئولیت خطیر جاهلیت‌زدایی

روحانیت و مرجعیت دینی

روحانیت، مراجع عظام تقلید، علما، وعاظ، ائمه جمعه و جماعات و طلاب علوم دینی، نقشی محوری در هدایت جامعه اسلامی دارند. این جایگاه در مبارزات انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ آشکار شد؛ دورانی که روحانیت مبارز و مرجعیت دینی، تحت رهبری حضرت امام خمینی (ره)، هدایت و سازمان‌دهی مبارزات ملت ایران را بر عهده داشتند. علما متناسب با مشی مبارزاتی و حوزه نفوذ خود، در آگاهی‌بخشی به مردم در برابر توطئه براندازی اسلام از ایران ـ که به طراحی رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جان اف. کندی، و اجرای آن از سوی شاه نسبت داده شده است ـ و تأمین مشروعیت دینی مبارزه نقش‌آفرینی کردند. در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ نیز در برابر جریان نفاق سازمان منافقین و همدستان کمونیست آن، به تبیین مواضع دینی و هدایت مردم پرداختند.

از پیروزی انقلاب تا استقرار نظام اسلامی

پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن، روحانیت مسئولیت‌های گسترده‌ای پذیرفت؛ از ریاست کمیته‌های پاسدار انقلاب اسلامی و سامان‌دهی تعاونی‌ها تا مراقبت از انقلاب، پشتیبانی از راهپیمایی‌ها، حضور در جبهه‌ها، تحمل ترورها، مشارکت در سازندگی و گسترش فرهنگ انقلاب در خارج از مرزها.

با استقرار دولت‌ها و شکل‌گیری ساختارهای اجرایی، بخش عمده امور به دولت‌ها واگذار شد و روحانیت در حوزه‌های علمیه، مساجد، منابر و دیگر عرصه‌های ضروری به وظایف خود ادامه داد. با وجود تداوم تهاجم استکبار، جریان‌های نفاق و عناصر دنیاطلب به روحانیت اصیل و مبارز، این نهاد همچنان از کانون‌های اتحاد ملت و انقلاب باقی مانده است.

مسئولیت روحانیت در گام‌های دوم و سوم انقلاب

در مراحل تکاملی و تکمیلی انقلاب و نظام اسلامی، استمرار نقش محوری روحانیت و تقویت ظرفیت هدایتگری آن اهمیتی ویژه دارد. در همین زمینه، حضرت آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، در دیدار با اعضای ستاد بزرگداشت روحانیت رزمنده و ایثارگران استان مازندران، درباره وظیفه ویژه روحانیت بیاناتی راهگشا بیان کردند.

از جهل‌زدایی تا جاهلیت‌زدایی

حضرت آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی با تأکید بر اینکه هدف همگان حفظ کشور و دین است، دو هدف شهدای ما را جهل‌زدایی، یعنی جایگزینی علم با جهل و جهالت‌زدایی، یعنی گسترش اخلاق و عدالت، معرفی کردند؛ اما روحانیت مسئولیتی فراتر دارد.

بر اساس این دیدگاه، جهل‌زدایی وظیفه حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌هاست؛ جهالت‌زدایی، وظیفه‌ای همگانی برای گسترش اخلاق دینی و عدالت است؛ اما مسئولیت برتر روحانیت، جاهلیت‌زدایی است. نظام امامت و امت با جاهلیت سازگار نیست. ایشان با اشاره به نهج‌البلاغه یادآور شدند که امیرالمؤمنین علی (ع) نیز زدودن جاهلیت از جامعه را هدف خود قرار دادند.

ضرورت افزایش هوشیاری و تقویت وحدت روحانیت

با توجه به اقتدار جمهوری اسلامی، پیروزی‌های میدانی، سیاسی و اجتماعی، از جمله فتح‌المبین، حضور ملت مقاوم، ابتکار تجمع‌های شبانه، جان‌فشانی دلبستگان به اسلام و ایران، پیروی از رهبری ولی‌فقیه عادل و امدادهای الهی، زمینه تبدیل ایران به قدرت جهانی چهارم فراهم شده است.

در چنین شرایطی، احتمال افزایش توطئه‌های ضداسلام و روحانیت، به‌ویژه در دوره پساجنگ، وجود دارد. ازاین‌رو، روحانیت باید دامنه هدایتگری خود را گسترش دهد و وحدت و هماهنگی درونی خویش را تقویت کند. شناخت وسوسه‌گران ، تفرقه‌اندازان، مزدوران پنهان استعمارگران و فتنه‌گران و نیز شیوه‌های فریبکارانه‌ای که گاه در پوشش دلسوزی و القائات به‌ظاهر دینی برای تضعیف جایگاه هدایتگری روحانیت به کار می‌روند، ضرورتی انکارناپذیر است.

حضور در جامعه؛ ضرورتی فراتر از مسجد و منبر

یکی از اهداف توطئه‌ها، دورکردن مردم از روحانیت و نهادهای دینی است. مقابله با این روند، مستلزم حضور گسترده و مستمر روحانیت در میان مردم، فراتر از مساجد و منابر است. ارتباط با مردم در محله‌ها، گفت‌وگو با کسبه، حضور در مدارس و ادارات، برخورد گشاده‌رو و طراحی برنامه‌های نشاط‌انگیز، پیوند روحانیت و جامعه را تقویت می‌کند.

همچنین توجه به امت و ملت در مقیاس کلان، حضور در نهادهای مردمی متدین و تقویت فعالیت‌های آن‌ها، در کنار ارتباط صمیمانه با گروه‌هایی که سبک زندگی اسلامی را کمتر رعایت می‌کنند، ضروری است. چنین ارتباطی زمینه هدایت مؤثرتر این گروه‌ها را فراهم می‌سازد.



روحانیت از دوران مبارزه با رژیم پهلوی تا پیروزی انقلاب، استقرار نظام، دفاع مقدس، سازندگی و گسترش نقلاب، مسئولیت‌های گسترده‌ای بر عهده داشته است. اکنون نیز تحقق مسئولیت ویژه آن، یعنی جاهلیت‌زدایی و زمینه‌سازی برای نظام امامت و امت، به تقویت وحدت درونی، هوشیاری و گسترش ارتباط مستقیم، صمیمانه و مستمر با اقشار مختلف مردم وابسته است.

حق‌پرستی عاشقانه

دوستان عزیز، خوب دقت کنید! زندگی با فروغ عشق معنا پیدا می‌کند. زندگی بی‌عشق، زندگیِ سرد و خاموش است. گرما و روشنیِ زندگی با آتش عشق است. حق‌پرستی‌ای که امروز برای انسان مطرح شده است، نه حق‌پرستیِ سودطلبانه، بلکه حق‌پرستیِ عاشقانه است.

جهاد در راه حق

جهاد در راه حق دو گونه است. گاهی من مورد ظلم قرار گرفته‌ام؛ یعنی ظالمی یکی از حق‌های حقوقیِ مرا خورده است و من می‌جنگم تا آن را از حلقومش درآورم. این بسیار خوب است. اولاً همین جنگ بسیار خوب است و از بی‌عرضگی و ستم‌کشی بسیار والاتر و بالاتر است؛ ولی عشقِ انسان نمی‌تواند این باشد.

گاهی هم کسی حق مرا نبرده است، اما می‌بینم «الف» آمده و حق «ب» را می‌برد. من که در کنار «ج» هستم و به من تجاوزی نشده است، برای اینکه حق ب را از الف بگیرم و به او بازگردانم به پا می‌خیزم. چرا؟ چون عاطفه‌ی نوع‌دوستانه و عاطفه‌ی بشری دارم.
این یک پاسخ به این «چرا»هاست که می‌شود اومانیسم. امروز عالی‌ترین معنای اومانیسم این است که من عاشقِ انسانیت باشم.

عشق به خدا

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِّلَّهِ»

در میان مردم کسانی هستند که به جای خدا، معشوق‌های دیگری انتخاب می‌کنند. انسان‌های خداشناس و خداپرست آنان‌اند که بالاترین درجه‌ی عشق و محبتشان از آنِ خداست.

ما بر اساس آن شناختی که قرآن از خدا به ما می‌دهد، و بر اساس آنچه در پرتو قرآن از خدا داریم، خدا دوست‌داشتنی است؛ معشوق است. معشوقی که عشق به او هیچ زمینه‌ای نمی‌خواهد. طبیعت و فطرت انسانِ سالم رو به خدا و گرایش به خدا دارد؛ عشق به خدا دارد.

اسلام می‌خواهد انسانی بسازد عاشقِ خدا، که هر کار را «قربةً إلی الله» می‌کند.

عشق، گرمادهنده و روشنی‌بخشِ زندگی برای انسانِ برخوردار از شناخت اسلامی و ایدئولوژی اسلامی است. این عشقی است دائم، عشقی است بی‌پایان، عشقی است که همیشه وجود دارد و همیشه به زندگی‌اش معنا می‌دهد.

اگر از معنای هدفِ عشق و هدفِ حرکت سؤال می‌فرمایید، می‌گویم: هدف از کارهای «قربةً إلی الله» همان عاشقانه زیستن است. هدف از اینکه من کار نیک کنم این است که در جوّ عشق زندگی کنم؛ چون اگر کار نیک نکنم، آن کار غیرنیک دیگر کار عاشقانه نیست، و تنها کاری می‌تواند عاشقانه باشد که کار نیک باشد.

اشاره هم کردم که کاری که مورد رضای خدا و در جهت «رضوانٌ مِنَ اللهِ أکبر» و اوجِ تربیت مسلمانی است، همین است؛ و چیزی که در ما خیلی ضعیف است، همین است.

نیهیلیسم و درمان آن

ماحصلِ مطلب این می‌شود که زندگی انسان وقتی از پوچی درمی‌آید که در آن عشق باشد. و لذا می‌بینید حتی این عاشق‌های مادی هم زندگی‌شان پوچ نیست. حتی اگر کسی عشق به یک هنر دارد و عاشق نقاشی است و تا آخر عمر این عشق برایش می‌ماند، هیچ‌وقت احساس پوچی نمی‌کند. چرا؟ چون زندگی‌اش عشق دارد.

زندگی عشق می‌خواهد. این خطرِ نیهیلیسم در دنیای امروز به خاطر خالی‌شدنِ زندگی از عشق است. چون هر چیزی را که بشر به آن عشق می‌ورزید از دستش گرفتند: دین بود، گفتند ول کن؛ کلیسا بود، گفتند ول کن؛ بتکده بود، گفتند ول کن؛ هر چه بود، گفتند ول کن؛ پدر و مادر و عاطفه بود، گفتند ول کن؛ فرزند بود، گفتند ول کن؛ زن و شوهر بود، گفتند ازدواج چیزی جز یک وسیله‌ی ارضای غرایز جنسی نیست. ازدواجی که بر اساس عشق نباشد هیچ است. زندگیِ بی‌عشق است که شده است نیهیل و پوچ و هیچ.

داروی نیهیلیسم عشق است، و درمانش این است که در زندگی عشق وجود داشته باشد؛ و فراترین عشق، عشق به خداست، به شرط اینکه خداشناسی‌هایمان را اصلاح کنیم.

کتاب حق و باطل از دیدگاه قرآن اثر شهید سید محمد حسینی بهشتی

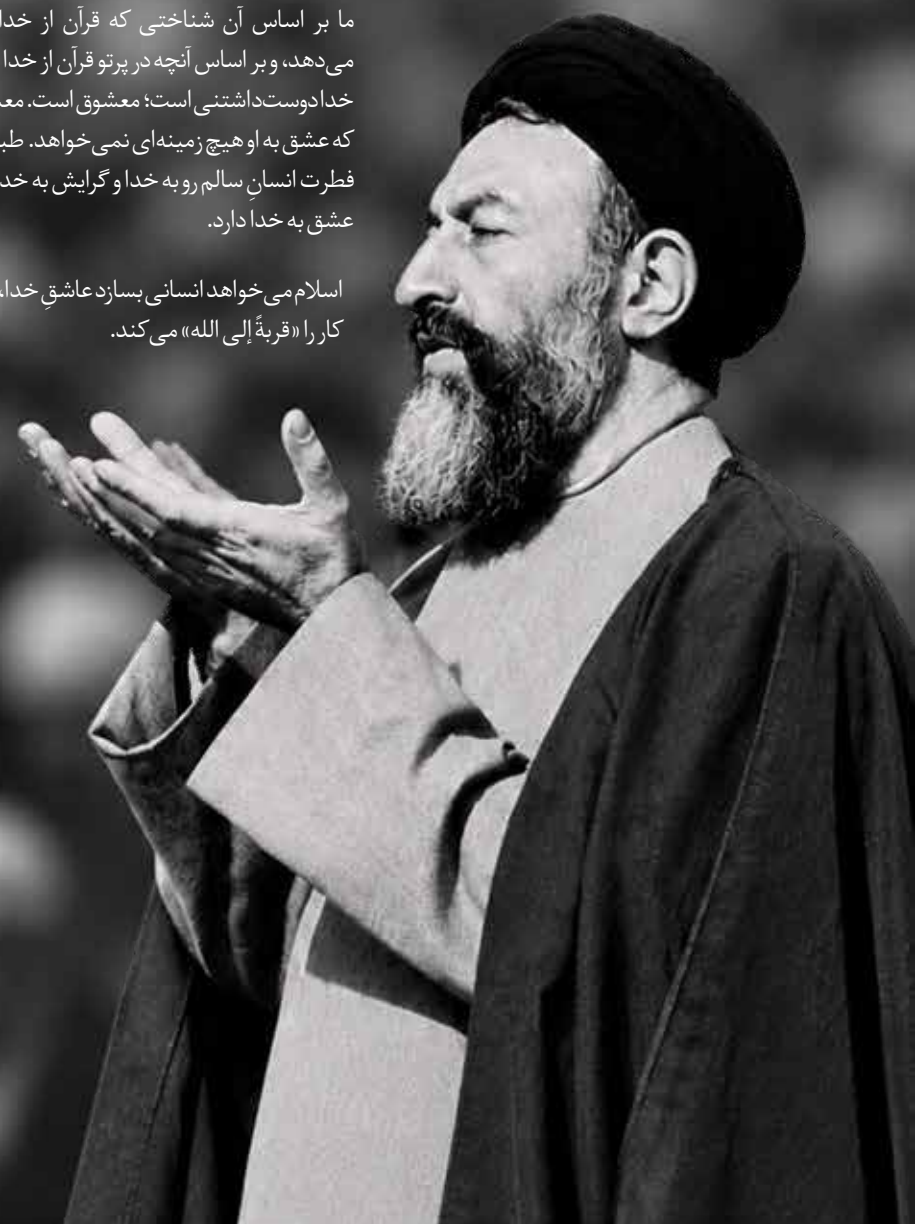

تجمع شبانه؛ ابتکاری عزت‌آفرین

ملتی بیدار، در کشوری پهناور به مساحت یک میلیون و ششصد و چهل‌وهشت هزار کیلومتر مربع، در شهر و روستا و میان عشایر، در جزایر، کوه، کویر و دشت، در تمام طول سال و در گرما و سرما و باران و برف، به میدان‌ها و تجمع‌گاه‌ها می‌آید. پرچم کشورش را بلند می‌کند و پرچم‌گردانی می‌کند. شعارهای انقلابی و پراحساسی سر می‌دهد که از زمان و شرایط فراتر است: «باید برخاست»، «خدا با ماست»، «أنا علی العهد» و «لبیک یا مهدی». از کودک تا پیر، با تمام وجود از رزمندگان میدان دفاع از اسلام و میهن اسلامی حمایت می‌کنند و فریاد می‌زنند.

ریشه‌های الهی پدیده

این حرکت از احساسات میهنی، وطن‌دوستی و ملی‌گرایی برمی‌خیزد، اما تنها به آن‌ها وابسته نیست؛ زیرا این عوامل به‌تنهایی نمی‌توانند چنین گستره‌ی بزرگ و اثرگذاری را پدید آورند.

این پدیده الهی است و از جهاد فی‌الله نشئت می‌گیرد. به فرموده‌ی امیرمؤمنان علیه‌السلام، **جهاد بابٌ من أبواب الجنة** است؛ دری از درهای بهشت که خدای متعال آن را بر روی خواصِ اولیای خود می‌گشاید و مجاهدان این راه را به فضل، عنایت و امدادهای غیبی خود می‌رساند. تجمع شبانه از عنایات خداوند متعال برخاسته است که بر ملت قهرمان ایران و یمن فرو باریده است. بی‌شک این عنایت الهی است که دل‌ها و جان‌های ملت متعهد ما را به صحنه آورده است.

علت دیگر، برکتِ عزم و اراده‌ی صادقانه‌ی ملتی است که به یاری خط الهی برخاسته است، و خداوند فرموده است: «**وَ لَيَنصُرَنَّ اللهُ مَن يَنصُرُه**» اگر یاری الهی که به پیروزی می‌انجامد در کار نبود، این استمرار و استقامت پدید نمی‌آمد.

علت دیگر، برکت خداوندی است که هر کس برای او گامی بردارد، گام‌های بسیاری را برایش هموار می‌سازد: «**وَاللهُ يُضاعِفُ لِمَن يَشاء**».

پس باید این پدیده‌ی زیبا را برخاسته از عنایت خداوند متعال، نیت‌های پاک و قیام ملتی صادق و آگاه دانست، و نیز برکت دعای شهدا و امام شهید و توسل‌های مردم خوب و مؤمن.

ناتوانی تحلیل‌های مادی‌گرایانه

تحلیل‌های مادی‌گرایانه نمی‌توانند پدیده‌ای را که بر عنایات الهی متکی است بررسی کنند. همان‌گونه که شهید سید حسن نصرالله فرمود: آمریکا نمی‌تواند «**لبیک یا حسین**» را بفهمد تا برای آن چاره‌ای بیندیشد.

امروز نیز بی‌خدایان و آمریکای ترامپ نمی‌توانند رمز «لبیک یا مهدی» و استمرار این تجمعات را دریابند تا چاره کنند. آنان حیران و مضطرب‌اند، از خشم و نگرانی فریاد می‌زنند و هرچه بیشتر پیش می‌روند به شکست نزدیک‌تر می‌شوند؛ زیرا در برابر وعده‌ی حتمی خداوند که یاری مؤمنان است، کاری از آنان برنمی‌آید: «**وَ كانَ حَقًّا عَلَينا نَصرُ المُؤمِنين**».

اراده‌ی الهی و وراثت مستضعفان

علت دیگر، اراده‌ی الهی است. این برهه‌ای است که به وعده‌ی خداوند، مستضعفان وارث زمین و پیشوایان جهان می‌شوند: «**وَ نُرِيدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ استُضعِفوا فِي الأَرضِ وَ نَجعَلَهُم أَئِمَّةً وَ نَجعَلَهُمُ الوارِثين**». آنچه فرعون و هامان و لشکریانشان بر سر بشریت آورده‌اند، به دست همین مستضعفان بر آنان وارد خواهد شد.

پیامدهای این تجمعات

- **حرکت همواره برکت می‌آورد و حرکت ارزشی و الهی، برکات را چند برابر می‌کند.**
- **نمادی از وحدت، عزم و یکپارچگی یک ملت است.**
- **الگویی برای ملت‌هایی است که می‌خواهند مستقل و آزاد باشند.**
- **همبستگی و روابط مثبت میان حاضران را پدید می‌آورد و برای آنان سودمند است.**
- **بازدارنده‌ی دشمنان است و توطئه‌های آنان را خنثی می‌کند.**
- **آگاهی عمومی و مردمی را گسترش می‌دهد.**
- **شور دینی و میهنی و روحیه‌ی جمع‌گرایی را تقویت می‌کند و نگاه فردگرایانه را کاهش می‌دهد.**
- **روحیه‌ی جهادی و اهریمن‌ستیزی را پرورش می‌دهد.**
- **نسل جوان و کودکان را در یک حرکت جمعی می‌پروراند.**
- **وحدت دینی و ملی را عمیق‌تر می‌کند.**
- **زمینه‌ساز خدمات اسلامی و ایرانی و پیشرفت کشور است.**
- **پشتوانه‌ای برای مسئولان و به‌ویژه رزمندگان**
- **به مرزبانان، مسئولان و رزمندگان آرامش و روحیه می‌بخشد.**





ملّتِ مبعوث

تاریخ ملت‌ها را تنها قدرت حکومت‌ها، توان نظامی یا فراز و فرودهای اقتصادی رقم نمی‌زند؛ حساسیت مردم به حقیقت، قدرت تشخیص آنان در هنگامه فتنه و اراده جمعی برای مقابله با انحراف نیز سرنوشت جامعه را تعیین می‌کند. جامعه بی‌تفاوت، دیر یا زود میدان را به کسانی واگذار می‌کند که واقعیت‌ها را مطابق منافع خود بازتعریف می‌کنند.

در منطق اسلام، مقابله با این وضعیت مسئولیتی دینی و اجتماعی است که در فریضه امر به معروف و نهی از منکر تجلی می‌یابد؛ فریضه‌ای که می‌تواند نیرویی برای اصلاح اجتماعی، مهار فساد، پاسداری از عدالت و جلوگیری از انحراف باشد. «ملت مبعوث» نماد جامعه‌ای است که مسئولیت سرنوشت مشترک خود را پذیرفته است.

عاشورا و مسئولیت اجتماعی

عاشورا صرفاً واقعه‌ای تاریخی نیست؛ آینه‌ای است که نسبت جامعه با حقیقت، مسئولیت و قدرت را آشکار می‌کند. چگونه در جامعه‌ای با پیشینه اسلامی، فرزند پیامبر(ص) در برابر دیدگان مردمی به شهادت رسید که بسیاری از آنان خود را مسلمان می‌دانستند؟

کربلا پیامدهای خاموشی مسئولیت اجتماعی را نشان می‌دهد. هنگامی که انحراف به‌موقع شناخته نشود، قدرت از نظارت اخلاقی مصون بماند و تبلیغات جای حقیقت را بگیرد، ستم می‌تواند در لباس دینداری ظاهر شود و جنایت با توجیهات مقدس‌نما مشروع جلوه کند.

ازاین‌رو، امر به معروف و نهی از منکر فراتر از تذکر زبانی، به معنای جلوگیری از عادی‌شدن انحراف، دفاع از حقیقت در برابر تحریف و نپذیرفتن سکوتی است که به سود اقلیت منحرف تمام می‌شود.

مردم و سرنوشت خویش

حضور مردم در صحنه عمومی، به‌تنهایی جامعه‌ای مسئول نمی‌سازد. آگاهی از حقوق و تکالیف، قدرت تشخیص و آمادگی پذیرش مسئولیت است که حضور اجتماعی را به نیرویی تعیین‌کننده تبدیل می‌کند.

«ملت مبعوث» منتظر نمی‌ماند دیگران همه مسائلش را حل کنند؛ از مسئولان پاسخ می‌خواهد، در برابر تبعیض و فساد حساس است و برای اصلاح امور از مسیرهای مسئولانه بهره می‌گیرد. چنین جامعه‌ای نه به اطاعت بی‌چون‌وچرا رضایت می‌دهد و نه اعتراض را به نفی همه‌چیز فرومی‌کاهد.

مطالبه‌گری نه دشمن انسجام ملی، بلکه از پایه‌های آن است. اعتماد عمومی با پنهان‌کردن ضعف‌ها شکل نمی‌گیرد، بلکه به پاسخ‌گویی و مشاهده آثار اصلاح نیاز دارد. بااین‌حال، همان‌گونه که نادیده‌گرفتن خطاها نارضایتی را انباشته می‌کند، تعمیم یک خطا به تمام واقعیت کشور نیز قدرت داوری جامعه را تضعیف می‌کند. معیار، حقیقت، انصاف و هدف اصلاح است.

جنگ روایت‌ها

در منازعات معاصر، افکار عمومی، اعتماد اجتماعی و توانایی ملت‌ها در فهم واقعیت، به عرصه رقابت تبدیل شده‌اند. روایت‌سازی گزینشی، بهره‌برداری از نارضایتی‌ها و تشدید شکاف‌های اجتماعی می‌تواند بر رفتار عمومی اثر بگذارد.

در جنگ اخیر نیز روایت و ادراک عمومی اهمیتی راهبردی یافته است. مواجهه مؤثر با جنگ شناختی، مستلزم بررسی شواهد و شناخت دقیق سازوکارهای آن است. نسبت‌دادن همه انتقادها به دشمن، به‌اندازه پذیرش بی‌چون‌وچرای روایت‌های جهت‌دار، قدرت تشخیص جامعه را تضعیف می‌کند.

جامعه باید میان واقعیت و تفسیر آن، اشتباه فردی و نقص ساختاری، نقد مستند و ادعای اثبات‌نشده و اختلاف‌نظر طبیعی و تلاش هدفمند برای دشمن‌سازی تمایز بگذارد. ارزیابی واقعیت مستقل از هیجان‌های زودگذر، هم‌مقاومت در برابر تبلیغات فریبنده را افزایش می‌دهد و هم ظرفیت اصلاح درونی را تقویت می‌کند.

حقیقت و انسجام ملی

انسجام اجتماعی به معنای نبود اختلاف نیست. جامعه زنده، پرسشگر است و عملکرد صاحبان قدرت را ارزیابی می‌کند. آنچه جامعه را فرسوده می‌سازد، نه صرف اختلاف، بلکه ناتوانی در مدیریت منصفانه آن و تبدیل تفاوت دیدگاه‌ها به دشمنی پایدار است.

انسجام ملی هنگامی شکل می‌گیرد که مردم، با وجود اختلاف‌نظرها، بر سر منافع عمومی و آینده مشترک به تفاهم برسند. این تفاهم نه با حذف نقد، بلکه با پذیرش حق نقد و پایبندی به مسئولیت اجتماعی حاصل می‌شود. نمی‌توان به نام وحدت، مطالبه اصلاح را خاموش کرد یا به نام اعتراض، همه سرمایه‌های مشترک جامعه را بی‌ارزش جلوه داد.

در بحران‌ها باید میان خطای یک مدیر و توان ملی، ناکارآمدی یک سیاست و ظرفیت‌های کشور و نارضایتی بحق مردم و روایت‌های اغراق‌آمیز تمایز گذاشت. دفاع از دستاوردها با پذیرش کاستی‌ها اعتبار می‌یابد و نقد نیز با نادیده‌گرفتن نقاط قوت از جامعیت فاصله می‌گیرد.

رسالت رسانه‌ها

رسانه‌ها، نخبگان و صاحبان قلم باید فراتر از انتقال خبر و اعلام موضع، شناخت و تصمیم‌گیری آگاهانه را تقویت کنند. روایت مسئولانه، پیچیدگی واقعیت را حفظ می‌کند و میان داده و داوری فاصله می‌گذارد.

رسانه نه بلندگوی قدرت است و نه بازتاب‌دهنده بی‌واسطه هر موج اعتراضی. وظیفه آن، طرح پرسش‌های ضروری، آزمودن ادعاها، مطالبه پاسخ‌گویی و جلوگیری از جایگزینی شایعه و داوری شتاب‌زده به‌جای تحلیل است.



رقابت بر سر مصادره یک چهره تاریخی

طالقانی؛ جدال روایت ها

شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ همواره در معرض تحریف، تخریب و بهره‌برداری سیاسی‌اند؛ گاه با غلو و ستایش افراطی و گاه با تهمت و روایت‌های گزینشی. این الگو را در تاریخ اسلام، از مواجهه جریان‌های مختلف با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، و در تاریخ انقلاب اسلامی، در سرنوشت آیت‌الله سیدمحمود طالقانی می‌توان مشاهده کرد؛ روحانی مبارزی که زندان، شکنجه و فشار رژیم پهلوی او را از مبارزه بازنداشت، اما میراث فکری و سیاسی‌اش پس از درگذشت نیز از تفسیرهای جهت‌دار مصون نماند.

فراتر از دسته‌بندی‌های سیاسی

شناخت طالقانی مستلزم توجه به شرایط مبارزه با رژیم پهلوی است. او با پایبندی به مبانی اسلامی، از ظرفیت همکاری با جریان‌های مختلف بهره می‌گرفت؛ رویکردی که لزوماً به معنای پذیرش مبانی فکری و اعتقادی هم‌پیمانانش نبود، بلکه از اولویت مقابله با استبداد، استعمار و نفوذ جریان‌های مخالف اسلام حکایت داشت.

تعامل او با جبهه ملی، با وجود تفاوت دیدگاه‌ها، در همین چارچوب قابل بررسی است. همراهی با فدائیان اسلام و شهید سیدمجتبی نواب صفوی نیز نشان می‌دهد که نمی‌توان شخصیت او را به یک گرایش سیاسی محدود کرد. روایت‌های تاریخی درباره پناه‌دادن او به اعضای این تشکل در دوره اختفای آنان، بر پیچیدگی روابط مبارزاتی وی تأکید دارد.

همکاری با نهضت آزادی؛ نه هم‌عقیدگی مطلق

رابطه طالقانی با نهضت آزادی نیز باید با توجه به تفاوت‌های فکری و سیاسی بررسی شود. رهبران این نهضت، محمد مصدق را از الگوهای سیاسی خود می‌دانستند؛ درحالی‌که طالقانی در ارزیابی رهبری سیاسی مصدق دیدگاه‌هایی متفاوت داشت. بااین‌حال، مخالفت با رژیم پهلوی و برخی زمینه‌های مشترک مذهبی و سیاسی، امکان همکاری را فراهم می‌کرد.

این تجربه نشان می‌دهد که همکاری سیاسی را نباید هم‌عقیدگی کامل دانست. طالقانی می‌کوشید میان اختلاف‌های فکری و ضرورت‌های عملی مبارزه تمایز بگذارد؛ نکته‌ای که نادیده‌گرفتن آن، زمینه برداشت‌های نادرست از مواضع تاریخی او را فراهم می‌کند.

سازمان مجاهدین خلق و مصادره محبوبیت طالقانی

درباره مواجهه طالقانی با سازمان مجاهدین خلق، روایت‌هایی از انتقاد او به انحرافات فکری و ایدئولوژیک این سازمان وجود دارد؛ بااین‌حال، وی در برخی مقاطع از تقابل علنی و کامل با اعضای آن پرهیز می‌کرد

پس از پیروزی انقلاب، مجاهدین خلق با برجسته‌سازی رابطه خود با طالقانی و خطاب‌کردن او با عنوان «پدر»، می‌کوشیدند از محبوبیتش بهره بگیرند. پس از درگذشت او نیز شعار «بهشتی، طالقانی رو تو کشتی!» علیه شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، نمونه‌ای از استفاده سیاسی از نام طالقانی برای تخریب رقیبان بود. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که شخصیت‌های محبوب چگونه می‌توانند ابزار اهداف جریان‌هایی شوند که لزوماً با همه باورها و مواضع آنان موافق نیستند.

چرا ملت‌ها نباید امنیت خود را به اراده بیگانگان گره بزنند؟

قمار با تعهدات دشمن؛ خطای مرگبار در معادلات قدرت

در معادلات سیاست بین‌الملل، یکی از پرهزینه‌ترین خطاهای راهبردی، ارزیابی قدرت‌های بزرگ بر اساس وعده‌ها و توافق‌های مقطعی، به‌جای شناخت منافع و سابقه عملکرد آن‌هاست. تاریخ نشان داده است که تعهدات سیاسی در نظام سلطه، تا جایی اعتبار دارند که با منافع قدرت‌های مسلط مادی تعارض پیدا نکنند. مسئله ملت‌های مستقل، صرفاً انتخاب میان مذاکره و تقابل نیست؛ بلکه شناخت منطق قدرت، سنجش اعتبار تعهدات و جلوگیری از وابستگی ساسی تا حد آسیب‌پذیری راهبردی است.

قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ» (انفال، ۵۶). این آیه، هشداری درباره ضرورت ارزیابی پیمان‌ها بر اساس رفتار واقعی طرف مقابل است. هنگامی که نقض تعهد به الگویی تکرارشونده تبدیل می‌شود، تکیه بر وعده‌های تازه، بدون تضمین و نظارت مؤثر، تکرار خطایی راهبردی خواهد بود.

بنابراین، مسئله نفی تعامل نیست، بلکه تمایز میان تعامل مبتنی بر محاسبه و اعتماد مبتنی بر خوش‌بینی است. دیپلماسی زمانی در خدمت منافع ملی قرار می‌گیرد که بر شناخت واقع‌بینانه طرف مقابل، تضمین‌های معتبر، حفظ ظرفیت‌های ملی و آمادگی برای سناریوهای مختلف استوار باشد. اعتبار توافق‌ها نیز به پایبندی طرفین، هزینه نقض تعهد و ابزارهای صیانت از منافع وابسته است.

تحقیر؛ سازوکار پنهان سلطه

سلطه تنها با اشغال سرزمین یا فشار نظامی تحقق نمی‌یابد؛ تضعیف اراده ملت‌ها و القای وابستگی به قدرت‌های مسلط نیز از ابزارهای آن است. تهدید، تحریم، ارعاب و تحقیر می‌توانند محاسبات کشورها را تغییر دهند و دامنه انتخاب مستقل آن‌ها را محدود کنند.

قرآن کریم درباره رفتار فرعون می‌فرماید: «**فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ**» (زخرف، ۵۴). این آیه بر پیوند تحقیر و اطاعت دلالت دارد: سلطه‌گر هنگامی به هدف خود نزدیک می‌شود که اعتماد جامعه به توانایی‌های خویش را فرسوده کند.

از این منظر، جنگ روانی و عملیات ادراکی ابزارهایی برای تضعیف انسجام ملی، ایجاد تردید در امکان مقاومت و افزایش هزینه تصمیم‌گیری مستقل‌اند. ملتی که توان داخلی خود را ناچیز و قدرت دشمن را شکست‌ناپذیر بداند، پیش از شکست در میدان، بخشی از ظرفیت مقاومت خود را از دست داده است. مقابله با این وضعیت، مستلزم تقویت اعتماد عمومی، کارآمدی حکمرانی، کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی و افزایش مشارکت مردم است. اقتدار پایدار، حاصل پیوند اراده سیاسی، توان واقعی و سرمایه اجتماعی است.

وابستگی؛ هزینه‌ای پنهان

اتکای یک‌جانبه به بازیگران خارجی ممکن است در کوتاه‌مدت امتیازهایی ایجاد کند، اما در بلندمدت قدرت چانه‌زنی کشور را کاهش می‌دهد. هرچه امنیت، اقتصاد و ثبات سیاسی بیشتر به تصمیم قدرتی بیرونی وابسته باشد، امکان اعمال فشار نیز افزایش می‌یابد.

قرآن کریم هشدار می‌دهد: «**وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ**» (**هود، ۱۱۳**). در خوانش سیاسی، این آیه دعوتی به پرهیز از واگذاری استقلال تصمیم‌گیری به قدرت‌هایی است که منافع خود را بر حقوق دیگران مقدم می‌دارند.

البته استقلال راهبردی به معنای انزوا یا قطع ارتباط با جهان نیست. تعامل مؤثر باید به تقویت ظرفیت‌های داخلی کمک کند، نه آنکه جایگزین آن‌ها شود. تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی، توسعه فناوری بومی، تاب‌آوری زیرساخت‌ها و گسترش همکاری با همسایگان، هزینه فشار خارجی را افزایش می‌دهد. استقلال هنگامی به واقعیتی راهبردی تبدیل می‌شود که کشور توان تحمل هزینه رد خواسته‌های نامشروع را داشته باشد؛ توانی که قدرت چانه‌زنی را افزایش می‌دهد.

ایمان، عقلانیت و بازدارندگی

قرآن کریم می‌فرماید: «**وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**» (آل‌عمران، ۱۳۹). این آیه، مؤمنان را از سستی و فرسودگی روحی بازمی‌دارد و بر استواری در مسیر حق تأکید می‌کند.

بااین‌حال، تحقق سیاسی این اصل مستلزم درک نسبت ایمان، عقلانیت و قدرت است. توکل جایگزین برنامه‌ریزی نیست و قدرت مادی نیز بدون اراده، انسجام و جهت‌گیری اخلاقی، ضامن عزت نخواهد بود. اقتدار ملی از هم‌افزایی ایمان و امید اجتماعی، توان دفاعی، اقتصاد مقاوم، مدیریت کارآمد و دیپلماسی برخوردار از پشتوانه قدرت شکل می‌گیرد.

ازاین‌رو، مذاکره یا عدم مذاکره را نمی‌توان به‌تنهایی معیار عزت یا ذلت دانست. مذاکره از موضع نیاز یک‌جانبه، بدون تضمین معتبر و با پذیرش پیشاپیش خواسته‌های طرف مقابل، ممکن است ابزار تحمیل اراده شود؛ اما مذاکره مبتنی بر توان ملی، حفظ خطوط قرمز و برخورداری از گزینه‌های جایگزین، می‌تواند منافع کشور را تأمین کند.

معیار اصلی، نسبت مذاکره با استقلال تصمیم‌گیری، حقوق ملی و جلوگیری از تحمیل اراده بیگانه است.

بازدارندگی مؤثر نیز تنها به توان نظامی محدود نمی‌شود؛ بلکه هنگامی شکل می‌گیرد که فشار و تهدید، هزینه‌هایی بیش از دستاوردهای احتمالی برای طرف مقابل داشته باشد.

دستیابی به این وضعیت، مستلزم آمادگی دفاعی، انسجام داخلی، تاب‌آوری اقتصادی، هوشمندی اطلاعاتی و توان مدیریت بحران است.

مسئله جمهوری اسلامی ایران صرفاً مواجهه با یک قدرت خارجی یا سرنوشت توافقی مشخص نیست؛ بلکه تثبیت الگویی از حکمرانی و سیاست خارجی است که در آن هیچ تعهدی جایگزین هوشیاری، هیچ مذاکره‌ای جایگزین قدرت ملی و هیچ فشاری موجب چشم‌پوشی از حقوق ملت نشود.

عزت راهبردی، نه در نفی دیپلماسی، بلکه در جلوگیری از تبدیل آن به ابزار وابستگی معنا می‌یابد؛ و بازدارندگی پایدار، از پیوند اراده ملی با توان واقعی برای دفاع از انتخاب‌های مستقل آغاز می‌شود.



خوانشی از ابعاد پیام رهبر معظم انقلاب به حزب‌الله لبنان

از بیعت تا بازدارندگی؛ پیام راهبردی تهران به حزب‌الله

برخی پیام‌ها فراتر از مناسبت صدورشان معنا می‌یابند؛ زیرا نسبت یک جریان سیاسی با گذشته، حال و آینده را بازتعریف می‌کنند. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به دبیرکل و رزمندگان حزب‌الله لبنان را نیز باید در همین چارچوب خواند؛ پیامی که پایداری مقاومت را با راهبرد جمهوری اسلامی ایران، صیانت از تمامیت ارضی لبنان و رفع کامل تجاوز رژیم صهیونیستی پیوند می‌دهد.

مقاومت؛ از نیروی نظامی تا سرمایه راهبردی

تأکید بر پیشگامی و ایستادگی حزب‌الله، جایگاه آن را از بازیگری صرفاً نظامی فراتر می‌برد. قدرت مقاومت تنها با شمار نیروها و امکانات نظامی سنجیده نمی‌شود؛ حفظ انسجام، استمرار حضور سیاسی و اجتماعی و تأثیرگذاری بر محاسبات طرف مقابل نیز اهمیت دارد. حذف نظامی یک جریان، لزوماً به حذف مسئله سیاسی و امنیتی منجر نمی‌شود.

ایمان و حافظه تاریخی؛ پشتوانه‌های پایداری

آغاز و پایان قرآنی پیام، جایگاه محوری باورهای دینی را در چارچوب معنایی مقاومت نشان می‌دهد. در این نگرش، مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم فراتر از محاسبات کوتاه‌مدت سیاسی است. چنین معنایی می‌تواند در شرایط دشوار، انگیزه و انسجام جمعی را تقویت کند و مانع از آن شود که ناکامی‌های مقطعی پایان افق سیاسی تلقی شوند.

یادکرد شهدا، مجروحان و خانواده‌های آنان، به‌ویژه سیدحسن نصرالله، حافظه تاریخی مقاومت را بازتولید می‌کند و نشان می‌دهد استمرار یک جریان نباید به حضور فردی خاص وابسته بماند. نهادسازی، جانشین‌پروری و بازسازی ساختارهای اجتماعی و سازمانی، لازمه تبدیل این حافظه به ظرفیتی پایدار است.

پشتوانه مردمی؛ حلقه تعیین‌کننده مقاومت

تأکید بر صبوری و فداکاری مردم لبنان، به‌ویژه ساکنان جنوب، بُعد اجتماعی قدرت را برجسته می‌کند. توان یک جنبش علاوه بر قدرت نظامی، به اعتماد اجتماعی، استمرار فعالیت سیاسی و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه وابسته است.

در عین حال، رنج غیرنظامیان را نمی‌توان صرفاً به متغیری راهبردی تقلیل داد. آوارگی، تخریب زیرساخت‌ها و آسیب‌های انسانی نیازمند رسیدگی فوری‌اند. بازسازی مناطق آسیب‌دیده، بازگشت آوارگان، تأمین امنیت شهروندان و حفظ انسجام اجتماعی باید در کنار اهداف سیاسی و امنیتی قرار گیرند. پشتوانه مردمی با اعتماد، مسئولیت‌پذیری و توانایی حفاظت از جامعه حفظ می‌شود.

حمایت راهبردی ایران و معادلات منطقه‌ای

تأکید بر راهبردی‌بودن حمایت جمهوری اسلامی ایران از مقاومت لبنان، نشان می‌دهد این سیاست فراتر از واکنش‌های مقطعی و در چارچوب اهداف بلندمدت، از جمله امنیت منطقه، مسئله فلسطین و مقابله با توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی، تعریف می‌شود. این موضع بیانگر آن است که فشارهای سیاسی و نظامی لزوماً جهت‌گیری راهبردی تهران را تغییر نمی‌دهد.

بااین‌حال، ثبات اهداف به معنای جمود در ابزارها نیست. راهبرد مؤثر باید شرایط متغیر، هزینه‌ها و فرصت‌های دیپلماتیک را ارزیابی کند. حمایت از لبنان هنگامی اثربخش‌تر است که با کاهش آسیب‌های انسانی و تقویت حاکمیت ملی همراه شود.

تمامیت ارضی لبنان؛ معیار سنجش توافق‌ها

تأکید بر حفظ تمامیت ارضی لبنان و رفع کامل و بدون قیدوشرط تجاوز رژیم صهیونیستی، مسئله را از توقف موقت درگیری‌ها فراتر می‌برد: آیا بدون رفع منشأ تهدید می‌توان به امنیت پایدار دست یافت؟

آتش‌بس ممکن است برای توقف فوری خشونت ضروری باشد، اما به‌تنهایی معادل صلح پایدار نیست.

این پیام سه مخاطب اصلی دارد: **۱) رزمندگان و بدنه اجتماعی مقاومت، ۲) بازیگران معادلات امنیتی منطقه ۳) طرف‌هایی که آینده لبنان را از مسیر فشار نظامی و توافق‌های سیاسی دنبال می‌کنند.**
بنابراین، پیام صرفاً ابراز همدلی نیست، بلکه بر پیوند مقاومت، حاکمیت ملی و بازدارندگی تأکید دارد.



بازدارندگی؛ فراتر از توان نظامی

بازدارندگی زمانی شکل می‌گیرد که طرف مقابل، هزینه تجاوز را بیشتر از منافع احتمالی آن ارزیابی کند. این مفهوم علاوه بر قدرت نظامی، به عوامل سیاسی و اجتماعی نیز وابسته است. انسجام سازمانی، پایگاه اجتماعی و اراده سیاسی می‌توانند محاسبات مهاجم را پیچیده کنند؛ در مقابل، تضعیف این مؤلفه‌ها ظرفیت نظامی را نیز محدود می‌سازد.

بااین‌همه، بازدارندگی پایدار صرفاً با استمرار تقابل حاصل نمی‌شود. جلوگیری از بازگشت جنگ، کاهش خطای محاسباتی، حفاظت از غیرنظامیان و اجرای قابل اتکای تعهدات نیز ضروری است. موفقیت راهبرد مقاومت را باید با میزان جلوگیری از تجاوز، افزایش امنیت مردم و تحقق حقوق و حاکمیت لبنان سنجید، نه صرفاً خسارت واردشده به دشمن.

پیوند ایمان، حاکمیت و امنیت

پیام رهبر انقلاب به حزب‌الله لبنان را می‌توان در پیوند سه مفهوم فهم کرد: ایمان به‌عنوان پشتوانه معنایی، مقاومت به‌عنوان ظرفیت کنش سیاسی و بازدارندگی به‌عنوان هدف امنیتی. در این چارچوب، حمایت از حزب‌الله بخشی از راهبرد منطقه‌ای ایران است و تمامیت ارضی لبنان، معیار ارزیابی توافق‌های احتمالی به شمار می‌رود و آزمون نهایی این راهبرد، تبدیل مواضع سیاسی به نتایج پایدار است؛ نتایجی که ضمن حفظ توان دفاعی، از جامعه صیانت کند، بازسازی لبنان را تسهیل سازد و مانع تکرار چرخه جنگ شود. هدف نهایی، منطقه‌ای است که امنیت آن با پایان تجاوز، احترام به حاکمیت کشورها و ترتیبات پایدار تأمین شود.

اندیشه پاک

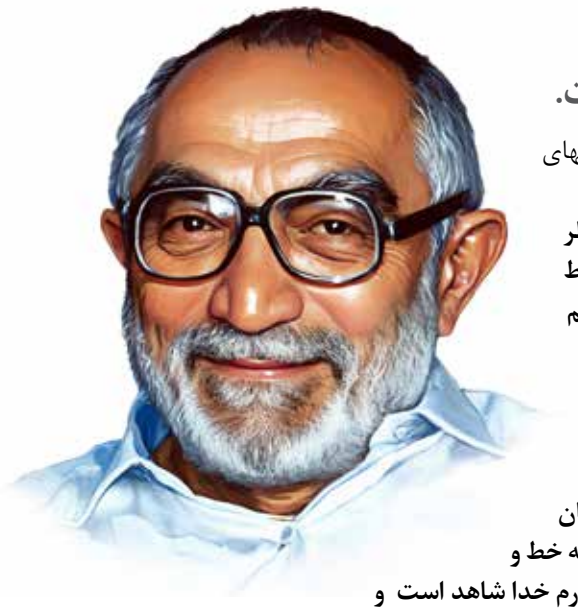

شهید لاجوردی: خط بازی در محیط کار ممنوع است.

شهید لاجوردی (ره) دادستان انقلاب اسلامی مرکز و رئیس پیشین سازمان زندانهای کشور که از اعضای شورای مرکزی حزب موتلفه اسلامی بود؛ در جمع معاونان و مدیران ستادی و استانهای سازمان زندان ها در سال ۱۳۶۸ بیان داشت: **به نظر من بالاترین معصیت در نظام ما این خط بازی هاست. من نمی گویم که خط مشخصی نداشته باشید همه شما میدانید که من خودم در یک خطی هستم اما خط بازی کردن ممنوع است.**

اینکه من در رابطه با جناح فکری خودم امکانات دولتی را در این جهت مصرف کنم یا اختیاراتی که دارم در آن جهت استفاده کنم؛ به عقیده من از هر حرامی حرام تر است. بگذارید مردم کار خودشون را آزادانه بکنند.

من صاحب یک نوع فکری هستم ولی شاید تا به حال کسی ندیده در سازمان زندانها و یا زمانی که دادستانی بودم یک سر سوزن حرکت سیاسی در زمینه خط و خطوط خودم کرده باشم، ممکن است ناخودآگاه شده باشد؛ اما اعتقاد ندارم خدا شاهد است و دوست هم ندارم کسی در این رابطه این کارها را بکند. لذا ما باید سازمان مان را پاک نگه داریم و از این درگیری های سیاسی این چنینی رهایی بدهیم. معنایش هم این نیست که سیاسی نباشید حتما سیاسی باشید. حتما در یک جناحی که خودتان تشخیص می دهید قرار بگیرید، اما این جناح بندی ها را به زندان نکشید.



از سنت الهی رویارویی مستضعفان و مستکبران تا جنگ ایران و اسرائیل

موسی و فرعون؛ قانون فراموش‌شده قدرت

قرآن کریم داستان موسی و فرعون را الگویی برای شناخت مناسبات قدرت و فرجام ستمگران معرفی می‌کند: «**نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**» (**قصص، ۳**) این روایت، زمینه‌ای برای تأمل در جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان فراهم می‌کند: قدرت‌های سلطه‌گر چگونه برتری خود را تثبیت می‌کنند و ملت‌های تحت فشار چگونه با ایمان، رهبری و انسجام به مقاومت می‌رسند؟ البته تطبیق داستان‌های قرآنی بر رخدادهای معاصر، به معنای یکسان‌انگاری اشخاص و وقایع نیست، بلکه مستلزم شناخت سنت الهی و تحلیل مسئولانه تاریخ است.

فرعون؛ برتری‌جویی و استضعاف

قرآن درباره نظام فرعون می‌فرماید: «**إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ**» (**قصص، ۴**)

برتری‌جویی، تفرقه‌اندازی، تضعیف گروه‌های اجتماعی و خشونت برای حفظ سلطه، از ویژگی‌های نظام فرعونی است. فرعونیت، فراتر از یک شخص، می‌تواند به ساختاری اشاره کند که با ابزارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی، استقلال دیگران را تهدید می‌کند.

بر این اساس، سیاست‌های سلطه‌جویانه، مداخله خارجی، فشار اقتصادی و استفاده از قدرت نظامی آمریکا و اسرائیل را می‌توان با این معیارها نقد کرد؛ مشروط بر آنکه داوری‌ها بر شواهد تاریخی و بررسی دقیق رفتار بازیگران استوار باشد.

وعده‌حق؛ توانمندسازی مستضعفان

قرآن از اراده الهی برای تغییر سرنوشت مستضعفان می‌گوید: «**وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ**» (**قصص، ۵**)

و در ادامه می‌فرماید: «**وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ**» (**قصص، ۶**)

این آیات از امکان خروج مستضعفان از فرودستی و نقش‌آفرینی آنان در سرنوشت خویش سخن می‌گویند. تحقق این وعده، به معنای کنارگذاشتن تلاش و تدبیر نیست؛ چنان‌که روایت موسی بر اهمیت ایمان، صبر، آمادگی و بهره‌گیری از فرصت‌ها تأکید دارد.

رهبری، سازمان‌دهی و قدرت ایمان

موسی برای مقابله با فرعون، خواستار همراهی برادرش شد: «**وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي، وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي**» (طه، ۲۹)

این درخواست، اهمیت تقسیم مسئولیت، همکاری و سازمان‌دهی را نشان می‌دهد. همچنین، خداوند به موسی و هارون فرمان داد: «**فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ**»

رویارویی نهایی؛ فراتر از موازنه ظاهری

هنگامی که موسی و همراهانش در برابر سپاه فرعون قرار گرفتند، همراهان او بیمناک شدند؛ اما موسی گفت: «**قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ، قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ**» (**شعراء، ۶۱ و ۶۲**)

اعتماد موسی به هدایت الهی، سرچشمه پایداری بود، نه انکار واقعیت‌ها. قرآن درباره فرجام فرعون می‌فرماید: «**فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ**» (**قصص، ۴۰**)

این سرانجام، هشداری به قدرت‌هایی است که برتری ظاهری را تضمین ماندگاری می‌دانند؛ هرچند نمی‌توان نتیجه گرفت که رویارویی‌های معاصر الزاماً با همان جزئیات تکرار خواهند شد.

فلسطین و مقاومت در برابر سلطه

اشغال سرزمین‌ها، آوارگی فلسطینیان، تخریب خانه‌ها و زیرساخت‌ها و تلفات غیرنظامیان، از ابعاد مهم بحران فلسطین‌اند.

ایمان به سنت‌های الهی و پیروزی در اندیشه رهبر شهید انقلاب

رمز آرامش در میانه تهدید



جریان‌هایی چون حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله لبنان در دوره‌های مختلف با اسرائیل مقابله کرده‌اند، هرچند اهداف و روش‌های یکسانی ندارند. عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، مرحله تازه‌ای در منازعه رقم زد و جنگ گسترده غزه و پیامدهای انسانی آن، از جمله آسیب به مناطق مسکونی، بیمارستان‌ها و مدارس و دشواری دسترسی آوارگان به نیازهای اساسی را در کانون توجه قرار داد.

جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان

جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل و جنگ رمضان را می‌توان از منظر محاسبات راهبردی، توان دفاعی و تاب‌آوری اجتماعی بررسی کرد. تحلیل دقیق این دو جنگ مستلزم ارزیابی اهداف، روند عملیات، خسارت‌ها و نتایج نظامی و سیاسی هرکدام است.

پرسش اساسی آن است که آیا برتری تسلیحاتی به‌تنهایی سرنوشت رویارویی را تعیین می‌کند یا آمادگی، انسجام، شناخت دشمن، تدبیر و اراده اجتماعی نیز مؤثرند؟ در این ارزیابی باید میان دستاوردهای نظامی، هزینه‌های انسانی و نتایج راهبردی تمایز گذاشت.

قرآن می‌فرماید: **«وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل‌عمران، ۵۴)**

و نیز: **«إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (طه، ۶۹)** این آیات در سیاق قرآنی به تدبیر الهی و رویارویی موسی با فرعون و ساحران مربوط‌اند. تطبیق آنها بر جنگ‌های معاصر باید تأملی تفسیری باشد، نه ادعای پیش‌بینی مستقیم رخدادها. ایمان به سنت‌های الهی هنگامی راهگشاست که با شناخت واقعیت و مسئولیت‌پذیری همراه شود.

در جهانی که قدرت‌ها با تهدید نظامی و جنگ روانی می‌کوشند اراده ملت‌ها را درهم بشکنند، ایمان به سنت‌های الهی چگونه جامعه را از هراس به ایستادگی می‌رساند؟ در اندیشه رهبر شهید انقلاب، این ایمان افزون بر سرچشمه آرامش، چارچوبی برای شناخت تاریخ، ارزیابی تهدیدها و فهم عوامل پیروزی و شکست است؛ نگرشی که قدرت دشمن را تمام واقعیت نمی‌داند و بر نقش اراده مردم، استقامت و انسجام اجتماعی تأکید می‌کند.

سنت‌های الهی قواعد حاکم بر حیات فردی و اجتماعی‌اند که بر پیوند ایمان و عمل، استقامت و فرجام تأکید دارند. این باور به معنای انتظار منفعلانه نیست، بلکه مسئولیت‌پذیری، سازمان‌یافتگی و تصمیم‌گیری را در ساختن سرنوشت ملت‌ها ضروری می‌داند.

هنگامی که بنی‌اسرائیل با دریا در پیش رو و سپاه فرعون در پشت سر مواجه شدند، گفتند: «إِنَّا لَمُدْرَكُونَ». حضرت موسی علیه‌السلام پاسخ داد: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ».

تفاوت موسی با قومش در انکار واقعیت نبود؛ او نیز محاصره را می‌دید، اما محاسباتش به واقعیت‌های مادی محدود نمی‌شد. این ماجرا می‌آموزد که بسته‌شدن راه‌های شناخته‌شده، الزاماً پایان همه امکان‌ها نیست. ایمان دشواری را انکار نمی‌کند، بلکه مانع از آن می‌شود که دشواری، دلیل قطعی شکست تلقی شود.

توان نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی دشمن اهمیت دارد، اما برتری نظامی به‌تنهایی موفقیت را تضمین نمی‌کند. اعتماد عمومی، انسجام ملی، اراده مقاومت و توان بازسازی نیز در سرنوشت منازعات مؤثرند. ایمان به سنت‌های الهی جایگزین محاسبه عقلانی نیست؛ افق آن را گسترش می‌دهد. این باور نیز تضمین‌کننده پیروزی فوری یا مصونیت از خسارت نیست، بلکه ضرورت آمادگی و اصلاح ضعف‌ها را تقویت می‌کند.

در امتداد اندیشه امام خمینی رحمه‌الله، مردم در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب جایگاهی اساسی داشتند. ایمان به نصرت الهی با آگاهی، مشارکت و استقامت مردم پیوند می‌خورد؛ توکل جایگزین عمل نیست، بلکه نیروی ادامه آن است.

حضور مردم پس از شهادت رهبر شهید انقلاب، افزون بر جنبه سوگوارانه، می‌تواند به تقویت همبستگی، حفظ اعتماد عمومی و مقابله با آشفتگی اجتماعی کمک کند.

آرامش مؤمنانه نه انفعال است و نه خوش‌بینی ساده‌انگارانه؛ بلکه با شناخت خطرها، تقویت توان دفاعی، اصلاح کاستی‌ها و حفظ وحدت همراه است. رمز این آرامش در پیوند ایمان به خداوند، شناخت سنت‌های الهی و اعتماد به ظرفیت کنشگری مردم نهفته است.

درس ماجرای حضرت موسی علیه‌السلام آن است که هیچ ملتی نباید قدرت دشمن را با سرنوشت محتوم خود اشتباه بگیرد. «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» دعوت به نادیده گرفتن دریا نیست؛ دعوت به باور نکردن بن‌بست است؛ ایمانی که با تدبیر، استقامت و حضور مسئولانه، راه ساختن آینده را می‌گشاید.





منطق پنهان اداره جهان در عصر انتظار

امامی که غایب نیست

در نگاه شیعی، امام زمان(عج) صرفاً شخصیتی نیست که در آینده ظهور خواهد کرد؛ بلکه امامت، مقامی الهی و ناظر به هدایت انسان و جامعه است. ازاین‌رو، غیبت را نمی‌توان به معنای تعطیلی مسئولیت امامت دانست. غیبت، بیش از آنکه به معنای نبودن امام باشد، به محرومیت جامعه از حضور آشکار و ارتباط عمومی با ایشان اشاره دارد. بر این اساس، پنهان‌بودن امام لزوماً به معنای پایان‌یافتن اثرگذاری و هدایت او نیست.

> در ذهن بسیاری از ما، غیبت با نبودن، فاصله‌گرفتن و دسترس‌ناپذیری پیوند خورده است؛ اما آیا هر حضوری الزاماً به دیده‌شدن نیاز دارد؟ آیا پنهان‌بودن یک رهبر، به معنای پایان‌یافتن مسئولیت هدایت و تدبیر اوست؟ این پرسش، ما را به یکی از ابعاد مهم اندیشه مهدویت می‌رساند: نسبت میان غیبت امام زمان(عج) و استمرار هدایت در جامعه.

غیبت؛ تغییر شیوه حضور، نه تعطیلی مسئولیت

در مدیریت متعارف، حضور مستقیم، نظارت آشکار و صدور دستورهای رسمی از ابزارهای اصلی اداره امور است؛ اما اثرگذاری همیشه به حضور ظاهری وابسته نیست. هدایت می‌تواند از مسیرهای غیرمستقیم، تربیت نیروهای شایسته، حفظ پیوندهای اجتماعی و فراهم‌کردن زمینه تحقق اهداف بلندمدت دنبال شود.

البته اعتقاد به استمرار هدایت امام، به معنای آن نیست که بتوان هر تحول اجتماعی را بدون دلیل به تصمیم مستقیم ایشان نسبت داد. میان اصل اعتقادی مدیریت و هدایت امام و اثبات مصادیق مشخص آن تفاوت وجود دارد. نسبت‌دادن رویدادها به تدبیر مستقیم امام، نیازمند دلیل معتبر است؛ تمایزی که مانع برداشت‌های بی‌ضابطه و تفسیرهای غیرمستند می‌شود.

تجربه غیبت صغری؛ الگویی از ارتباط و سازمان‌دهی

دوران غیبت صغری، نمونه‌ای تاریخی برای فهم چگونگی استمرار ارتباط امام با جامعه شیعه است. در این دوره، عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری، چهار نایب خاص امام زمان(عج) بودند که به‌ترتیب مسئولیت این ارتباط را بر عهده داشتند. **اهمیت این تجربه، تنها در معرفی این شخصیت‌ها نیست؛ بلکه در سازوکار حفظ ارتباط، انتقال پرسش‌ها، پیگیری مسائل و صیانت از انسجام جامعه شیعه در شرایط فشار سیاسی آشکار می‌شود. شبکه وکالت، امکان تداوم ارتباطات اعتقادی و اجتماعی را فراهم می‌کرد و نشان می‌داد که محدودیت حضور علنی، لزوماً به معنای توقف فعالیت نیست.**

مقصد نهایی؛ تحقق عدالت و توحید

مدیریت پنهان در افق اندیشه مهدوی، صرفاً به حفظ جامعه در برابر تهدیدها محدود نمی‌شود؛ بلکه با آرمان تحقق حکومت جهانی عدل توحیدی پیوند دارد؛ حکومتی که در آن عدالت، کرامت انسانی و زمینه رشد و کمال انسان‌ها جایگاهی بنیادین دارند.

حفظ دین، صیانت از جامعه شیعه و فراهم‌کردن زمینه‌های تحقق این آرمان، اهدافی میانی‌اند که باید در نسبت با مقصد نهایی معنا شوند. جامعه منتظر، تنها با حفظ موجودیت خود به آرمان مهدوی نزدیک نمی‌شود؛ بلکه باید در مسیر گسترش عدالت، ارتقای اخلاق و اصلاح مناسبات اجتماعی نیز حرکت کند.

تدبیر الهی و مسئولیت انسان

باور به هدایت امام، به معنای بی‌اثرشدن اختیار و تلاش انسان نیست. در منطق دینی، حرکت به‌سوی اهداف الهی با ایمان، عمل صالح، تقوا، اصلاح درونی و کوشش برای بهبود جامعه پیوند دارد. **هیچ جامعه‌ای صرفاً با ادعای انتظار به عدالت و معنویت نمی‌رسد؛ تحقق این ارزش‌ها به انسان‌هایی نیاز دارد که در رفتار فردی و مسئولیت‌های اجتماعی به آن‌ها پایبند باشند.**

انتظار؛ از تماشاگری تا آمادگی

مهم‌ترین پیام مدیریت پنهان امام زمان(عج)، مسئولیتی است که متوجه جامعه منتظر می‌شود. اگر غیبت به معنای تعطیلی هدایت نیست، انتظار نیز نباید به معنای تعطیلی مسئولیت باشد. منتظر واقعی، تنها آرزومند تغییر جهان نیست؛ بلکه از خود آغاز می‌کند، در برابر ناراستی‌ها بی‌تفاوت نمی‌ماند، دانش و توانایی خود را در مسیر خیر عمومی به کار می‌گیرد و عدالت و اخلاق را در مناسبات اجتماعی جدی می‌شمارد.

در نهایت، اندیشه مدیریت غیرآشکار ما را با پرسشی اساسی روبه‌رو می‌کند: سهم ما در ساختن جهانی عادلانه چیست؟ غیبت، در افق مهدویت، پایان راه نیست؛ دوره‌ای است که ایمان، امید، مسئولیت و آمادگی باید در کنار یکدیگر قرار گیرند. ظهور، وعده آینده است؛ اما ساختن انسان و جامعه‌ای شایسته آن آینده، وظیفه امروز ماست.

بازخوانی فلسفه ولایت امر و مسئولیت حکومت در اجرای احکام و مبارزه با فساد

دین بدون حاکمیت؟ پاسخ فقهی امام رضا(ع) به سکولاریسم

نسبت دین و حکومت از مسائل بنیادین اندیشه سیاسی اسلام است؛ زیرا دین صرفاً مجموعه‌ای از تعالیم فردی نیست و تحقق اجتماعی برخی احکام آن به نظم، اقتدار قانونی و نهاد مسئول اجرا وابسته است. بند نخست اصل سوم قانون اساسی، دولت را موظف به «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» می‌کند. مبنای دینی این مسئولیت و چرایی فراتررفتن آن از انتخاب‌های فردی را می‌توان در روایت امام رضا(ع) درباره فلسفه تشریع ولایت امر بررسی کرد.

ولایت امر؛ ضرورتی از حکمت الهی

امام رضا(ع)، در روایتی که شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا(ع) نقل کرده، توضیح می‌دهند که غلبه منافع شخصی و امیال می‌تواند انسان را به تجاوز از حدود الهی سوق دهد؛ بنابراین، صرف وضع قانون برای رعایت آن کافی نیست و جامعه به مرجعی مسئول نیاز دارد: **«فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قَيِّماً يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ»** خداوند برای جامعه سرپرستی قرار داده است تا مردم را از فساد بازدارد و حدود و احکام را در میان آنان برپا دارد.

این فراز بر ضرورت مرجع اجرا برای احکام اجتماعی و جلوگیری از فساد دلالت دارد؛ زیرا قانون بدون ضمانت اجرای معتبر، در برابر قدرت‌طلبی و منفعت‌جویی آسیب‌پذیر است. بااین‌حال، از روایت نمی‌توان مشروعیت هرگونه مداخله حکومتی یا تحقق همه فضایل اخلاقی با اجبار را نتیجه گرفت. اجرای احکام الزام‌آور شرعی، ایجاد زمینه رشد اخلاقی و تحمیل سلیقه‌های شخصی متفاوت‌اند و تعیین حدود مداخله، به ادله فقهی، ضوابط قانونی و حقوق اشخاص وابسته است.

حکومت؛ ضامن انتظام اجتماعی و عدل

از دیدگاه امام رضا(ع)، استمرار حیات اجتماعی به سرپرستی نیاز دارد؛ زیرا اداره امور دین و دنیا، مقابله با دشمن، سامان‌دهی منابع عمومی، حفظ همبستگی و جلوگیری از ستم، بدون سازمان و اقتدار مسئول ممکن نیست. حضرت می‌فرمایند: **«فَيُقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَقْسِمُونَ فَيْئَهُمْ ... وَ يُمْنَعُ ظَالِمُهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ»** به‌واسطه او با دشمن خود مقابله می‌کنند، اموال عمومی را سامان می‌دهند و ظالم را از ستم بر مظلوم بازمی‌دارند.

بنابراین، حکومت افزون بر اجرای احکام، در قبال عدالت اجتماعی، امنیت عمومی و حمایت از حقوق مردم مسئول است. فساد نیز به ناهنجاری‌های فردی محدود نمی‌شود و می‌تواند در تعدی صاحبان قدرت، نقض حقوق مردم و تضعیف همبستگی اجتماعی ظهور یابد؛ هرچند تشخیص مصادیق و شیوه مقابله با آن‌ها تابع ضوابط خاص است.

صیانت از دین؛ جلوگیری از تحریف

محور دیگر روایت، پاسداری از هویت دینی است. امام رضا(ع) هشدار می‌دهند که محرومیت جامعه از پیشوایی امین و حافظ میراث پیامبر(ص)، زمینه فرسایش آیین و دگرگونی سنت‌ها و احکام را فراهم می‌کند: «لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَذَهَبَ الدِّينُ وَغُيِّرَتِ السُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ» آیین کهنه می‌شد، دین از میان می‌رفت و سنت‌ها و احکام دگرگون می‌گردید.

این بیان، صیانت از شریعت را در کنار انتظام اجتماعی از مسئولیت‌های رهبری می‌شمارد؛ مسئولیتی که به معنای انحصار وظایف علمی و معرفتی در حکومت نیست، بلکه بر ضرورت جلوگیری از زوال نظم دینی و تحریف معارف تأکید دارد.



نسبت روایت با اصل سوم قانون اساسی

میان روایت امام رضا(ع) و بند نخست اصل سوم قانون اساسی، هم‌سویی معناداری وجود دارد: **هر دو بر جلوگیری از فساد و فراهم‌کردن زمینه اجرای احکام و رشد اخلاقی تأکید می‌کنند. اصل سوم، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل و مبارزه با مظاهر فساد را دو مسئولیت مکمل دولت می‌داند؛ ازاین‌رو، تحقق آن نه به اقدامات بازدارنده و کیفری محدود می‌شود و نه می‌توان مبارزه با فساد را به توصیه‌های اخلاقی فروکاست.**

بااین‌حال، انطباق سیاست‌های حکومتی بر این مبنا، مستلزم بررسی ادله، حدود اختیارات قانونی و تناسب ابزارهای اجرایی است. همچنین، تعمیم روایت به حکومت در عصر غیبت، به بررسی مستقل ادله فقهی ولایت فقیه و شرایط اعمال ولایت نیاز دارد.

حکومت دینی و پاسداری از فضیلت

روایت امام رضا(ع)، فلسفه ولایت امر را در اجرای احکام، جلوگیری از فساد و تعدی، حمایت از مظلوم، انتظام اجتماعی و صیانت از شریعت تبیین می‌کند. بر این اساس، مسئولیت حکومت در قبال اخلاق عمومی و مبارزه با فساد، پشتوانه‌ای در اندیشه سیاسی اسلام دارد و در اصل سوم قانون اساسی نیز بازتاب یافته است.

بااین‌حال، احراز اعتبار سند و دلالت روایت و رعایت ضوابط شرعی و قانونی در اجرای آن ضروری است. همان‌گونه که حکومت در برابر ترک وظایف خود مسئول است، در اعمال قدرت نیز باید به عدالت و حدود مشروعیت پایبند بماند. بنابراین، نه می‌توان نقش حکومت در اجرای احکام را نادیده گرفت و نه صرف ادعای دینی را برای مشروعیت هر اقدام حکومتی کافی دانست؛ معیار، تحقق مسئولانه اهداف شریعت در چارچوب موازین معتبر است.

جنگ ایران و آمریکا

آزمون بزرگ قدرت‌ها در آستانه نظم جهانی تازه

تحولات سال‌های اخیر، فراتر از بحران‌های موقت و درگیری‌های منطقه‌ای، نشانه تغییر در مناسبات جهانی است. ساختارهای شکل‌گرفته پس از جنگ جهانی دوم و فروپاشی اتحاد شوروی، با فشارهای فزاینده‌ای روبه‌رو شده‌اند و توان گذشته آن‌ها برای مدیریت رقابت‌ها و تضمین ثبات جهانی به چالش کشیده شده است. اگرچه هنوز نمی‌توان از تولد کامل نظمی تازه سخن گفت، نشانه‌های پایان انحصار پیشین آشکار است. رقابت بر سر انرژی و فناوری، تحریم‌ها، عملیات سایبری و جنگ روایت‌ها نشان می‌دهد که قدرت دیگر به مرزهای جغرافیایی و توان نظامی محدود نیست.

گزارش ریسک‌های جهانی ۲۰۲۶ مجمع جهانی اقتصاد، تقابل جغرافیای اقتصادی را مهم‌ترین نگرانی جهانی معرفی می‌کند و پس از آن، منازعات میان دولت‌ها، قطبی‌شدن اجتماعی و جنگ اطلاعاتی را قرار می‌دهد. همچنین ۶۸ درصد پاسخ‌دهندگان، چشم‌انداز ده‌ساله جهان را چندقطبی یا چندمرکزی و تنها ۶ درصد، بازگشت نظم تک‌قطبی را محتمل دانسته‌اند. بنابراین، مسئله فقط برتری کدام کشور نیست، بلکه این است که چه بازیگرانی در تدوین قواعد آینده نقش خواهند داشت.

پیچ تاریخی؛ مسئله امروز ایران

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، امام شهید، بارها از ورود جهان به مرحله‌ای حساس و سرنوشت‌ساز سخن گفته بودند؛ مرحله‌ای که موازنه‌های تثبیت‌شده تغییر می‌کنند و فرصت‌های تازه‌ای برای ملت‌ها و قدرت‌های مستقل پدید می‌آید. مفهوم «پیچ تاریخی» را می‌توان ناظر به همین وضعیت دانست؛ دوره‌ای که آینده بیش از گذشته به تصمیم‌ها، آمادگی‌ها و ظرفیت‌های بازیگران وابسته است.

افول تدریجی برتری انحصاری آمریکا، انتقال بخشی از ثقل اقتصادی و سیاسی جهان به آسیا و گسترش جریان‌های مقاومت، می‌توانند در شکل‌گیری مناسبات آینده مؤثر باشند. این تحولات برای ایران فرصتی جهت بازتعریف جایگاه کشور فراهم می‌کنند؛ اما بهره‌گیری از آن‌ها مستلزم تقویت اقتصاد، دانش و فناوری، تاب‌آوری ملی، انسجام اجتماعی و دیپلماسی کارآمد است. موقعیت راهبردی و ظرفیت دفاعی به‌تنهایی جایگاهی تعیین‌کننده نمی‌سازند؛ فرصت هنگامی به قدرت واقعی تبدیل می‌شود که ظرفیت‌های کشور در راهبردی منسجم سازمان یابند. باستانی و به یادگار مانده از آثار گذشتگان، در اختیار موبدان بوده است:

پرسش اصلی این است که آیا ایران صرفاً به تغییرات جهانی واکنش نشان خواهد داد یا در شکل‌دادن به مسیر آن‌ها نیز سهم خواهد داشت؟

نبرد آمریکا و جمهوری اسلامی ایران

جنگ آمریکا با ایران را باید در چارچوب رقابت بر سر موازنه قدرت و ترتیبات امنیتی آینده بررسی کرد. پیامدهای چنین رویارویی ای می‌تواند ، اعتبار بازدارندگی قدرت ها، بازارهای انرژی و مسیرهای انتقال کالا و سرمایه را تحت تأثیر قرار دهد. در جهان امروز، رویدادهای نظامی به‌سرعت به عرصه‌های اقتصادی و سیاسی سرایت می‌کنند.



بااین‌حال، میان وقوع جنگ و تغییر قطعی نظم جهانی رابطه‌ای ساده وجود ندارد. نتیجه یک رویارویی نظامی به‌تنهایی سرنوشت نظم بین‌المللی را تعیین نمی‌کند؛ بلکه تأثیر بلندمدت آن بر توان اقتصادی و سیاسی کشورها، اعتبار راهبردهای امنیتی، شکل‌گیری ائتلاف‌ها و تبدیل دستاوردهای مقطعی به مزیت‌های پایدار اهمیت دارد. ازاین‌رو، اهمیت راهبردی جنگ را باید در پیامدهای احتمالی آن برای موازنه قدرت جست‌وجو کرد، نه در فرض قطعی پایان یک نظم و آغاز نظمی دیگر.

ماهیت قدرت در قرن جدید

قدرت جهانی دیگر صرفاً با قلمرو، جمعیت، منابع طبیعی و توان نظامی سنجیده نمی‌شود. فقدان فناوری پیشرفته، وابستگی به زنجیره‌های تأمین شکننده و ناتوانی در اقناع افکار عمومی و ایجاد روابط پایدار، استقلال راهبردی و نفوذ سیاسی کشورها را محدود می‌کند. هوش مصنوعی، داده، امنیت سایبری، صنایع پیشرفته و فناوری‌های دوگانه نیز مرز میان قدرت اقتصادی و نظامی را کم‌رنگ کرده‌اند.

در این میان، «منطقه خاکستری» عرصه رقابت بدون ورود رسمی به جنگ تمام‌عیار است؛ جایی که تحریم، فشار دیپلماتیک، عملیات رسانه‌ای، حملات سایبری و محدودسازی دسترسی به فناوری به کار گرفته می‌شوند.

بنابراین، قدرت دفاعی و بازدارندگی ایران باید با توان اقتصادی، پیشرفت علمی، فناوری بومی، حکمرانی کارآمد، انسجام اجتماعی و روابط خارجی پایدار همراه شود تا جایگاهی اثرگذار در نظم آینده شکل گیرد.



ماهیت قدرت در قرن جدید

تعبیر «قدرت اول جهان» در پیام امام سیدمجتبی خامنه‌ای، در کنار طرح موضوع محدود شدن حضور نیروهای دشمن تا دریای عرب و خالی شدن این دریا از آنان در آینده، مسئله جایگاه ایران را در معادلات جهانی برجسته کرده است. ارزیابی این تعبیر مستلزم تفکیک چشم‌انداز سیاسی از سنجش عینی قدرت است. تولید علم، پیشتازی فناورانه، قدرت اقتصادی و دفاعی، نفوذ دیپلماتیک، ظرفیت ائتلاف‌سازی، کیفیت حکمرانی و قدرت فرهنگی و تمدنی، از شاخص‌های تعیین‌کننده جایگاه جهانی‌اند. ازاین‌رو، «قدرت اول جهان» را می‌توان افقی راهبردی برای آینده دانست؛ اما تحقق آن به برنامه‌ریزی بلندمدت، اصلاح ضعف‌های ساختاری، افزایش بهره‌وری، تقویت سرمایه انسانی و تبدیل ظرفیت‌های بالقوه به دستاوردهای ملموس نیاز دارد. ارزیابی دقیق این گزاره نیز مستلزم بررسی متن مستند پیام و شاخص‌های قدرت جهانی است.

مسئله اصلی، تبدیل موقعیت جغرافیایی، منابع انسانی، ظرفیت‌های علمی، توان دفاعی، عمق فرهنگی و تجربه مقاومت به مجموعه‌ای هماهنگ از ابزارهای قدرت ملی است؛ مجموعه‌ای که هم در برابر تهدیدها کارآمد باشد و هم امکان مشارکت مؤثر در تعیین قواعد آینده را فراهم کند.

فرصت تاریخی ایران؛ فراتر از تضعیف رقیبان

فرسایش نظم قدیم، لزوماً به ظهور نظمی بهتر نمی‌انجامد. جهان آینده ممکن است با رقابت شدیدتر قدرت‌های بزرگ، بلوک‌های متخاصم و بی‌ثباتی گسترده‌تر مواجه شود. چندقطبی‌شدن نیز بدون سازوکارهای همکاری، الزاماً عدالت و توزیع متوازن قدرت را به همراه ندارد.

فرصت تاریخی ایران صرفاً در تضعیف آمریکا یا رقیبان خلاصه نمی‌شود؛ جایگاه پایدار زمانی شکل می‌گیرد که کشور توانایی خود را در ساختن، پیشرفت و ارائه راه‌حل‌های قابل اتکا نشان دهد. استقلال سیاسی با قدرت اقتصادی و علمی استحکام می‌یابد، مقاومت با فراهم کردن زمینه امنیت پایدار ماندگار می‌شود و آرمان تمدنی هنگامی اثرگذاری جهانی پیدا می‌کند که در زندگی مردم و روابط خارجی نمود داشته باشد. عدالت اجتماعی، اقتصاد توانمند، پیشرفت علمی، انسجام ملی، حکمرانی کارآمد و تعامل سازنده با ملت‌ها، الزامات قدرت‌سازی در جهان جدیدند.

آینده جهان؛ صحنه‌ای که هنوز نوشته نشده است

جنگ آمریکا علیه ایران، در صورت تداوم و گسترش، می‌تواند بر سرعت و جهت تحولات جهانی اثر بگذارد؛ اما نتیجه نهایی صرفاً در میدان نبرد تعیین نمی‌شود. آینده به توانایی بازیگران در شناخت فرصت‌ها، رفع ضعف‌ها و تبدیل ظرفیت‌ها به قدرتی پایدار بستگی دارد.

پیام مفهوم «پیچ تاریخی» برای ایران آن است که تغییرات بزرگ جهانی فرصت می‌آفرینند، اما بهره‌گیری از آن‌ها به آمادگی، دوراندیشی و اقدام عملی نیاز دارد. موقعیت راهبردی و تجربه ایستادگی، نقطه آغازند؛ تداوم پیشرفت و افزایش قدرت اثرگذاری به تصمیم‌ها و عملکردهای امروز وابسته است.

اگر جنگ آمریکا و ایران در متن تحولات بزرگ جهانی معنا پیدا می‌کند، پاسخ ایران نیز باید فراتر از میدان نظامی تعریف شود: تبدیل مقاومت به پیشرفت، استقلال به توانمندی و ظرفیت‌های ملی به قدرتی اثرگذار در مقیاس جهانی.

این افق، مفهوم «**پیچ تاریخی**» را به برنامه‌ای برای ساختن آینده پیوند می‌دهد؛ آینده‌ای که در آن، ایران نه صرفاً موضوع رقابت قدرت‌های بزرگ، بلکه بازیگری مؤثر در شکل‌دهی به نظم جهانی باشد.

این روزهایی که در آن هستیم پُر است از پیشرفت، عزّت، استقلال، و قدرِ اَعلای اعتبار در جهان اسلام و بلکه کلّ جهان. محاسبات الهی، کشوری که خود را متعلّق به عترت طاهره صلوات‌اللّه و سلامه علیهم‌اجمعین می‌داند و عمده مردمانش دلبسته آن والامقامانند و برای اقامه حق هراسی ندارند را قدرت اوّل جهان می‌داند. امام خامنه ای (حفظه الله) ۱۴۰۵/۷/۶

از برهنگی تا انهدام خانواده؛ اهمیت زیست عفیفانه در جهان امروز

نهاد بی‌بدیل خانواده

خانواده؛ بنیادی‌ترین کانون حیات

خانواده بنیادی‌ترین نهاد زیستی، عاطفی، تربیتی و اخلاقی جامعه است؛ کانونی که تداوم نسل‌ها، انتقال ارزش‌های فرهنگی، شکل‌گیری شخصیت و تأمین امنیت روانی انسان در بستر آن معنا می‌یابد. بااین‌حال، گسترش مصرف‌گرایی، سلطه منطق سودمحور و تغییر الگوهای فرهنگی، این نهاد را با چالش‌های تازه‌ای مواجه کرده است. در این میان، عادی‌سازی برهنگی، کاهش حساسیت نسبت به پوشش و تضعیف حیا را نمی‌توان صرفاً تغییراتی در سلیقه فردی دانست؛ بلکه باید نسبت آن‌ها را با نگرش انسان به بدن، هویت، روابط اجتماعی و حریم خصوصی بررسی کرد.

از کرامت انسانی تا کالایی‌شدن

در نگرش اخلاقی و دینی، ارزش انسان به مجموعه‌ای از ابعاد عقلانی، معنوی، عاطفی و اخلاقی او وابسته است، نه صرفاً ظاهر جسمانی. بااین‌حال، در فرهنگ‌های افراطیِ ظاهرمحور، جذابیت جسمانی ممکن است به معیاری برای ارزیابی افراد تبدیل شود و دیگر توانمندی‌ها و ابعاد شخصیتی آنان را به حاشیه براند.

این وضعیت می‌تواند زمینه‌ساز مقایسه دائمی، نارضایتی از تصویر بدن، کاهش خودباوری و وابستگی به تأیید دیگران شود. صنعت مد و زیبایی و برخی سازوکارهای رسانه‌ای نیز با بازتولید معیارهای متغیر و گاه دست‌نیافتنی، این چرخه را تقویت می‌کنند. ازاین‌رو، نقد فرهنگ تن‌محور، دفاع از کرامت انسانی و مقابله با تقلیل ارزش انسان به جذابیت‌های ظاهری است.

اقتصاد سیاسی حیازدایی

گسترش فرهنگ تن‌محور در برخی عرصه‌ها با منافع اقتصادی و تجاری پیوند خورده است. اقتصاد مصرف‌گرا برای افزایش تقاضا، از احساس نارضایتی، میل به دیده‌شدن و نیاز به تأیید اجتماعی بهره می‌گیرد. در چنین شرایطی، بدن انسان می‌تواند به ابزاری برای جلب توجه، افزایش بازدید و کسب درآمد تبدیل شود.

شبکه‌های اجتماعی نیز با سازوکارهایی که بر افزایش تعامل کاربران استوارند، گاه محتوای هیجان‌برانگیز و تحریک‌کننده را در معرض توجه بیشتری قرار می‌دهند.

خانواده؛ وفاداری تا مسئولیت

پایداری خانواده بر پایه اعتماد متقابل، محبت، وفاداری، گفت‌وگو و تعهد شکل می‌گیرد. در منظومه اخلاقی و دینی، عفاف و رعایت حریم روابط از عواملی هستند که می‌توانند به حفظ صمیمیت زناشویی و تقویت احترام متقابل کمک کنند.

بااین‌حال، بحران‌هایی مانند خیانت، دلزدگی و طلاق، پدیده‌هایی چندعاملی‌اند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به نوع پوشش یا یک عامل فرهنگی نسبت داد. مشکلات اقتصادی، ضعف مهارت‌های ارتباطی، تعارض‌های حل‌نشده، خشونت و فقدان حمایت اجتماعی نیز در این مسائل نقش دارند.

مسئله اساسی، خطر تبدیل روابط انسانی به مناسباتی مصرفی است؛ روابطی که در آن‌ها خواسته‌های آنی بر مسئولیت متقابل غلبه می‌کنند. در مقابل، تقویت فرهنگ وفاداری، خویشتن‌داری، گفت‌وگو و پذیرش مسئولیت می‌تواند به تحکیم پیوندهای خانوادگی کمک کند.

کودکان و آینده جمعیت

خانواده سالم، یکی از مهم‌ترین بسترهای تأمین محبت، امنیت روانی و تربیت مسئولانه کودکان است. گسست‌های پرتنش خانوادگی و فقدان حمایت کافی می‌توانند بر رشد عاطفی و اجتماعی فرزندان تأثیر بگذارند؛ هرچند کیفیت روابط و مراقبت، بیش از شکل ظاهری خانواده در سلامت کودک اهمیت دارد.

از سوی دیگر، ازدواج و فرزندآوری به شرایط اقتصادی و اجتماعی وابسته‌اند. دشواری تأمین مسکن، ناامنی شغلی و هزینه‌های تربیت فرزند، تشکیل خانواده و تصمیم به فرزندآوری را دشوار می‌کند. بنابراین، تحکیم خانواده بدون سیاست‌های مؤثر در حوزه اشتغال، مسکن، معیشت و خدمات حمایتی امکان‌پذیر نیست.

جامعه ایران و بازنگری فرهنگی

جامعه ایران، در مواجهه با گسترش رسانه‌های فرامرزی و تغییرات نسلی، با تحولات گسترده‌ای در نگرش به پوشش، هویت و روابط اجتماعی روبه‌روست.

اگرچه برخی جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای از مسائل فرهنگی برای تأثیرگذاری بر جوامع بهره می‌گیرند، نمی‌توان همه تغییرات را به عوامل خارجی نسبت داد. تجربه‌های زیسته مردم، شرایط اقتصادی، ضعف ارتباطات میان‌نسلی و شیوه عملکرد نهادهای فرهنگی نیز در این تحولات مؤثرند.

ازاین‌رو، صیانت از ارزش‌های دینی و اخلاقی به شناخت واقع‌بینانه مسائل، گفت‌وگو با نسل جوان و ارائه پاسخ‌های اقناعی نیاز دارد. عفاف و حیا زمانی پایدارتر خواهند بود که با آموزش، استدلال، الگوهای معتبر و حمایت اجتماعی همراه شوند.

خانواده، سنگر کرامت و آینده

ابرهنگی و تغییر الگوهای پوشش را نمی‌توان به‌تنهایی علت فروپاشی خانواده یا همه بحران‌های اجتماعی دانست؛ اما نقد فرهنگ تن‌محور، کالایی‌شدن بدن و تضعیف حریم‌های اخلاقی، بخشی مهم از بحث درباره کرامت انسان و سلامت روابط اجتماعی است.

خانواده برای پایداری به محبت، تعهد، امنیت اقتصادی، حمایت اجتماعی و تربیت مسئولانه نیاز دارد. عفاف و حیا نیز در منظومه اخلاقی و دینی جامعه ایران می‌توانند به تقویت احترام متقابل و پاسداشت کرامت انسانی کمک کنند.



راهبرد علوی برای صیانت از اسرار و اسناد محرمانه

امنیت حکومت از پشت میز دبیران

اقتدار و پایداری هر نظام حکمرانی، تنها به توان نظامی و قدرت سیاسی وابسته نیست؛ حفاظت از اطلاعات، صحت مکاتبات، اعتبار اسناد و امانت‌داری کارگزارانی که به تصمیمات حساس دسترسی دارند نیز نقشی اساسی در امنیت حکومت ایفا می‌کند. افشای نابهنگام یا تحریف اسناد می‌تواند تصمیم‌گیری‌ها را مختل کند و مصالح عمومی را به خطر اندازد. ازاین‌رو، صیانت از اطلاعات، افزون بر ابزارهای فنی، به شایسته‌سالاری، سلامت اخلاقی و نظارت مؤثر نیاز دارد.

بازخوانی عهدنامه مالک اشتر نشان می‌دهد که امام علی(ع) با تأکید بر انتخاب دبیران شایسته، امانت‌داری، ارزیابی سوابق و نظارت مستمر، اصولی بنیادین برای سلامت نظام اداری و حفاظت از اسرار حکومت مطرح کرده‌اند؛ اصولی که در حکمرانی امروز نیز کاربرد دارند.

دبیران؛ حلقه اصلی تصمیم و اجرا

امام علی(ع) در عهدنامه مالک، نویسندگان و دبیران امور عمومی و خصوصی را از ارکان اداره حکومت معرفی می‌کنند. دبیران صرفاً کارکنانی اداری نیستند؛ آنان حلقه اتصال تصمیم‌گیران به فرایند اجرا و مسئول انتقال صحیح اطلاعات و مکاتبات‌اند. گزارش ناقص، نامه تحریف‌شده یا افشای اطلاعات حساس می‌تواند مسیر تصمیم‌گیری را تغییر دهد و منافع عمومی را تهدید کند.

امام(ع) می‌فرمایند: «**ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَّابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ**»؛ یعنی در وضعیت دبیران خود به‌دقت بنگر و بهترین آنان را برای مسئولیت‌ها برگزین.

این سفارش، بر ضرورت شایسته‌سالاری در مسئولیت‌های حساس تأکید دارد. هرچه پیامدهای یک مسئولیت گسترده‌تر باشد، معیارهای انتخاب متصدی آن نیز باید دقیق‌تر باشد.

تفکیک دسترسی و محرمانگی

همه اطلاعات حکومتی از حساسیت یکسان برخوردار نیستند. برخی برای گردش عادی امور ضروری‌اند و برخی دیگر حاوی تدابیر راهبردی و اسراری هستند که افشای آن‌ها ممکن است امنیت و منافع جامعه را به خطر اندازد.

امام علی(ع) درباره مکاتبات مشتمل بر اسرار و تدابیر حکومت می‌فرمایند: «**وَاخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ**»

مضمون این سفارش، سپردن نامه‌های محرمانه به افرادی است که از فضایل اخلاقی برجسته برخوردارند. از این آموزه می‌توان ضرورت تناسب میان حساسیت اطلاعات، مسئولیت افراد و حدود دسترسی آنان را استنباط کرد؛ اصلی که امروزه در طبقه‌بندی اسناد و تعیین سطوح دسترسی نمود می‌یابد.

البته محرمانگی نباید به پنهان‌کاری بی‌ضابطه تبدیل شود؛ هدف آن، حفاظت از مصالح عمومی در چارچوب مسئولیت و ضوابط قانونی است.

امنیت اطلاعات؛ مسئله‌ای اساسی

امام(ع) در انتخاب دبیران، علاوه بر توانایی حرفه‌ای، ویژگی‌های اخلاقی را نیز ضروری می‌دانند. ایشان هشدار می‌دهند که برخورداری از مقام و منزلت نباید موجب غرور و سرکشی شود: «**مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكَرَامَةُ فَيَجْتَرِئَ بِهَا عَلَيْكَ**».

این توصیه، به خطری مهم در ساختارهای اداری اشاره دارد: تبدیل موقعیت سازمانی به احساس مصونیت از پاسخ‌گویی. دسترسی به اطلاعات حساس، بدون امانت‌داری و خودمهاری، می‌تواند زمینه سوءاستفاده از اختیار را فراهم کند.



دبیر شایسته باید در انتقال مکاتبات دقیق، در حفظ اسناد امین و در انجام تعهدات مسئولیت‌پذیر باشد. تخصص، شناخت حدود اختیارات و پایبندی به حقوق عمومی نیز باید در کنار یکدیگر قرار گیرند؛ زیرا ابزارهای فنی به‌تنهایی نمی‌توانند جایگزین سلامت نیروی انسانی شوند.

انتخاب بر پایه سابقه

یکی از مهم‌ترین توصیه‌های عهدنامه مالک اشتر، پرهیز از انتخاب افراد صرفاً بر اساس خوش‌گمانی و برداشت شخصی است. امام علی(ع) می‌فرمایند: «**ثُمَّ لَا يَكُنِ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ**»

ایشان بر ضرورت آزمودن افراد بر اساس عملکرد گذشته تأکید می‌کنند: «**وَلَكِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ**».

بر این اساس، سابقه خدمت، کیفیت عملکرد و شهرت به امانت‌داری باید مبنای واگذاری مسئولیت‌های حساس باشد. اعتماد شخصی، بدون شواهد معتبر از صلاحیت و سلامت حرفه‌ای، برای سپردن اسرار حکومت کافی نیست. این اصل مانع آن می‌شود که روابط شخصی و جناحی جایگزین شایستگی شوند.

نظارت مستمر

در حکمرانی علوی، انتخاب فرد شایسته پایان مسئولیت مدیر نیست. امام(ع) هشدار می‌دهند که چشم‌پوشی آگاهانه از عیوب دبیران، مسئولیت پیامدهای آن را متوجه حاکم می‌کند.

تفویض اختیار، به معنای واگذاری کامل مسئولیت نیست. مدیر باید از سلامت عملکرد مجموعه و رعایت ضوابط اطمینان حاصل کند. در حوزه حفاظت اسناد، این امر مستلزم تعیین حدود دسترسی، ثبت گردش مکاتبات، امکان پیگیری فرایندها و رسیدگی به تخلفات احتمالی است. نظارت مؤثر باید مسئولیت‌ها را روشن و عملکردها را ارزیابی‌پذیر کند.



خلیج فارس
خانه ماست

سید علی رضا

۹۵/۲/۱۳